

تجوید آسان

مؤلف:

دکتر ابو عاصم عبدالعزیز

عبدالفتاح قاری

مترجم:

عبدالکریم محمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت رسول اکرم (ص) فرموده اند :

«لِیسَ مَنْأَمِنْ لَمْ یَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ»

«آنکس که به قرآن خوش صدایی نکند از ما نیست»

«صحیح بخاری»

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مقدمه مترجم بر چاپ چهارم.....	۷
مقدمه مؤلف.....	۹
قرآن	۱۵۱۳
تلاوت قرآن.....	۱۶
قاری قرآن.....	۱۶
حفظ قرآن.....	۱۵
تجوید قرآن.....	۱۶
درس اول : مخارج حروف.....	۱۸
تمرین (۱).....	۲۳
درس دوم : بعضی از صفات مهم حروف.....	۲۵
فرق بین بعضی حروف شبیه به هم.....	۲۸
تمرین (۲).....	۳۰
درس سوم : احکام بعضی از حروف.....	۳۲
الف : نون ساکن و تنوین.....	۳۲
اولاً : اظهار	۳۳
ثانیاً : ادغام	۳۵
قاعده شناسایی دو حرف همانند و همجنس و نزدیک به هم.....	۳۶
تمرین (۳).....	۳۸
درس چهارم : احکام بعضی از حروف.....	۴۱
بقیه احکام نون ساکن و تنوین : قلب و اخفا.....	۴۱

٤١	ثالثاً : قلب
٤١	رابعاً : اِخْفَاً
٤٥	تمرین (٤) :
٤٧	درس پنجم : احکام بعضی از حروف
٤٧	ب : میم ساکن
٤٩	ج : میم و نون تشدیددار
٥١	تمرین (٥)
٥٣	درس ششم : احکام بعضی از حروف
٥٣	د : «را»
٥٥	ه : لام
٥٧	تمرین (٦)
٥٩	درس هفتم : انواع مدّ (متصل و منفصل)
٦٢	تمرین (٧)
٦٤	درس هشتم : بقیه انواع مدّ (لازم و عارض)
٦٧	تمرین (٨)
٧٢	درس نهم : همزة وصل
٨٢	علائم وقف
٨٦	درس یازدهم : احکام متفرقه
٨٩	اطلاعاتی درباره قرآن
٩٢	آداب تلاوت قرآن
٩٦	رهنمودهایی برای علاقمندان به تجوید
٩٨	توضیح
١٠٠	فهرست آیات

تجوید آسان

نمایه..... ۱۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم بر چاپ چهارم

أحمد لله رب العلمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد سيد المرسلين و
على آله الطاهرين و صحابته المكرمين، أما بعد

خیلی خوشحالم از اینکه خداوند، مرا موفق ساخت تا با کمک اهل خیر، سه چاپ از کتاب «تجوید آسان» را تقدیم علاقمندان و دوستان قرآن کریم کنم و اکنون که کتاب را برای چاپ چهارم، مورد تجدیدنظر قرار می‌دهم؛ کتاب «قواعد تجوید» از همین مؤلف که مکمل مسایل این کتاب است؛ ترجمه و آماده چاپ شده و ان شاءالله با همکاری اهل خیر در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد.

در این تجدید نظر اسلوب کتاب محافظت شده و جز در مواردی نادر با چاپ های سابق فرقی ندارد و فقط به تمرین ها و پرسش ها افزوده شده است. یادآور می شود که این پرسش ها چون از اضافات مترجم به کتاب است بین دو قلاب [...] قرار داده شده است و همچنین ، مواردی که بخاطر توضیح یابعضی حالات استدراک به متن کتاب افزود شده و باعلامت مذکور مشخص شده تا با اصل کتاب آمیخته نگردد.

مؤلف کتاب «آقای دکتر ابو عاصم عبدالعزیز عبدالفتاح قاری» است که در حال حاضر ، رئیس دانشکده قرآن کریم دانشگاه اسلامی مدینه منوره و عضو مجلس علمی آن دانشگاه می باشد و تخصص ایشان در این علم و اسلوب ساده ، سبب انتخاب این

تجوید آسان

کتاب برای ترجمه شده و بحمدالله ترجمه کتاب به سبب اخلاص ایشان، علم تقریباً فراموش شده تجوید را در این مناطق احیا کرد. از خدای تبارک و تعالی خواهانم که این افاده و استفاده را مستمر گرداند و این عمل ناقابل را از این ناچیز بپذیرد و آن را خالصانه برای خود قرار دهد.

در خاتمه از دوستانی که مرا در انجام این کار یاری و تشویق کرده‌اند - بدون ذکر نام - تشکر می‌کنم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و صحابته أجمعین

"عبدالکریم محمدی"

هرنگ (بستک) شعبان ۱۴۰۷ هـ ق

فروردین ۱۳۶۶ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

علم تجوید، از علومی است که هر فرد مسلمان باید به آن اهمیت دهد و یاد بگیرد، چون به قراءت قرآن مربوط می شود که عبادتی مطلوب نزد هر فرد مسلمان است. قراءت قرآن، بر صفت معین و روش مخصوصی است که به بالاترین درجه روایت - یعنی شفاهاً - به ما رسیده است به این ترتیب، که هر قاری از استاد خود می گیرد و بر همین منوال تا اینکه سلسله روایت به رسول الله (ص) منتهی می شود و رسول الله (ص) از جبریل (ع) گرفته و جبریل (ع) از خدای عزوجل. ابن جزری در اشاره به این موضوع می گوید :

«لأنه به ألا له أنزلا و هكذا منه الينا و صلا»^۱

این صفت قراءت که آن را در اصطلاح «تجوید قرآن» می نامند از لغت عرب گرفته شده است ؛ چون قرآن به این لغت نازل شده و در لفظ و معنی و لهجه ، عربی است.

۱- این بیت در تکمیل بیت دیگری است که می گوید :

«وَأَلَا خذ بالتجوید ختم لازم من لم یجود أقران آثم»

«لانه به

... الخ»

یاد گرفتن تجوید حتمی و لازم است، و کسی که قرآن را با تجوید نخواند گناهکار است. زیرا خداوند قرآن را با تجوید نازل فرموده و اینچنین به ما رسیده است.

قبایل عرب به لهجه‌های مختلفی سخن می‌گفتند؛ لکن قرآن به فصیح‌ترین آن‌ها؛ یعنی، لغت و لهجه قریش و بر زبان فصیح‌ترین‌شان؛ یعنی، رسول اکرم (ص) نازل شد و ما با «تجوید» قرآن را به بهترین لهجه می‌خوانیم، زیرا تابع لهجه و تلفظ رسول‌الله (ص) هستیم و از آنچه ایشان به یارانی همچون: اَبی بن کعب، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و دیگر قاریان صحابه، آموخته‌اند؛ پیروی می‌کنیم.

دانشمندان اسلام، اهمیت بسیاری به این علم داده‌اند؛ و کتاب‌های بی‌شماری تألیف و منظومه‌های فراوانی، ساخته‌اند؛ و ابو عمرو دانی و مکی بن طالب قیسی و ابوالقاسم بن فیره شاطبی و ابوالخیر محمد بن جزری شافعی در رأس آنان قرار دارند. ایشان بزرگان حفاظ و استادان قراءت و ائمه اهل تجویدند و تا دنیا باقی است همه از کتاب‌های ایشان استفاده می‌کنند.

قراءت قرآن، بر روایت‌های مختلفی است و از آن جمله ده قراءت به ثبوت رسیده است.

به دلیل اینکه، روایت حفص از عاصم مورد قراءت اکثر اهل اسلام است؛ و بنابراین رعایت مراتب حال خوانندگان، تمایل دارم در سه کتاب ذیل، در خدمت به این قراءت شرکت کنم:

۱- «تجوید مُیسّر: آسان» برای مبتدیان.

۲- «قواعد تجوید» به روایت حَفْص از عاصم بن ابی النجود برای متوسطان.^۱

۳- «مجموعه تجوید» در این کتاب، بهترین منظومه‌های تألیف پیشینیان را در قراءت حفص که مورد اعتماد است؛ جمع‌آوری کرده و مورد تحقیق قرار داده و شرحی کافی بر آن نگاشته‌ام و برای کسانی که قصد تحقیق و اتقان دارند و راغب اند تا این علم را کاملاً فرا بگیرند؛ نافع و مهم است.

۱- این کتاب با ترجمه مترجم تا بحال دو بار چاپ شده است.

این کتاب «تجوید آسان» عبارت از خلاصه قواعد علم تجوید و قراءت است - بدون هیچگونه اخلال و سهل انگاری - که هر مسلمان می تواند انجام دهد و بدون زحمت و مشقت یاد بگیرد و بدان عمل کند.

اما، در مورد کودکان مرحله ابتدایی، تجربه نشان داده است که بهتر است تجوید به طریقه تلقین آموخته شود؛ تا اینکه بعضی از سوره‌های کوتاه قرآن را همراه با رعایت قواعد تجوید، مستقیماً از دهان آموزگار بشنوند؛ و باراهنمایی ایشان به بعضی احکام آسان تجوید، از قبیل : اظهار، ادغام، اخفا، قلب مد متصل، و مد منفصل آشنا شوند تا اذهانشان به این فن عادت کند و با قواعد آن الفت گیرند. گرچه، دانشمندان پیشین، کودکان را در نظر گرفته؛ و کتاب هایی را مناسب سن و طراوت ذهنشان تألیف کرده‌اند؛ که مشهورترین آنها : «تحفة الأطفال و العلمان» شیخ سلیمان جمزوری است؛ با ترکیبات و عباراتی آسان و منظوم.

خود ناظم، در کتابی به نام «فتح الأقفال بشرح متن تحفة الأطفال» و همچنین از پیشینیان: شیخ محمد میهی در کتابی به نام «فتح الملک المتعال» و از متأخرین : شیخ محمد ضبّاع، بر این منظومه شرح نوشته‌اند.

گاهی به نظر می‌رسد، که حتی این منظومه و مانند آن بالاتر از سطح کودکان زمان ما است؛ چون روش آموزش و پرورش تغییر کرده و کودکان به کارهایی مشغول هستند که امثالشان در گذشته مشغول نبوده‌اند.

اینجا بجا است به مسئله مهمی اشاره کنم؛ و آن اینکه :
گرچه تنها مصدر تجوید ، روایت است، لکن با تأمل می‌بینیم اعتماد زیادی بر ذوق و سلیقه دارد؛ و در تمام قواعد و تقسیمات آن دو مقصد از مقاصد لغت؛ یعنی، تسهیل و

تزیین، ملاحظه می‌شود؛ زیرا طبیعت عربی زبانان فصیح، بر آن بوده که کلمات سنگین را - چه در لفظ چه در معنی - آسان سازند و الفاظ غیر مألوف و متنافر را به الفاظ نرم و لطیف تبدیل کنند. و از حضرت رسول‌الله (ص) به ثبوت رسیده است که فرموده‌اند: «زینوا القرآن بأصواتکم»^۱ «لیس منا من لم يتغنّ بالقرآن»^۲:

و این چیزی است که ابن جزری در اشاره به آن گوید:

«و هو أيضا حلیة التلاوة و زينة الاذناء و القراءة»^۳

خدایا: قرآن را شفای دل‌هایمان و زداینده غم‌ها و اندوه‌هایمان گردان و آنچه را از قرآن فراموش مان شده به یادمان آور. و هرچه را که از قرآن نمی‌دانیم به ما بیاموز و تلاوت قرآن را در ساعات روز و شب نصیب ما ساز.

مدینه منوره

یکم جمادی الاولی سال ۱۳۹۲ هجری قمری

عبدالعزیز بن عبدالفتاح قاری

۱- «قرآن را با صداهای خود زینت بخشید» از مسند احمد و سنن ابوداود و ابن ماجه و دارمی.

۲- «کسیکه در خواندن قرآن خوش صدایی نکند از ما نیست.» از صحیح بخاری.

۳- «و تجوید زبور تلاوت و زینت ادای حروف و قراءت است.»

قرآن

«قرآن کلام خدای می‌باشد که جبریل(ع) بر حضرت رسول‌الله(ص) فرود آورده است.»

خداوند همه‌چیز را در قرآن کریم روشن ساخته و راه حق را از باطل تمیز داده است و ما را در آن، از هر بدی بر حذر داشته و به خوبی‌ها فرمان داده است.

﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾

(أسرا / ۹ و ۱۰)

«همانا این قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند، و اهل ایمان را که نکوکاری می‌کنند به ثوابی بزرگ مژده می‌دهد. البته برای کسانی که به عالم دیگر ایمان نمی‌آورند عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم.»

﴿ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴾

(ابراهیم / ۱)

«کتابی بر تو فرستادیم؛ تا مردم را از تاریکی‌ها [ای کفر و نادانی] بیرون آوری و به جهان نور رسانی.»

﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ

لِلْمُسْلِمِينَ ﴾

«قرآن را بر تو فرستادیم در حالی که بیانگر هر چیز و مسلمانان را هدایت و رحمت و مژده است.»

تلاوت قرآن

خداوند تلاوت قرآن را از بزرگ ترین عبادات قرار داده و ما را به آن امر فرموده است :

﴿ فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ﴾ (مزمل / ۲۰)

«آن مقدار که برایتان آسان نمود؛ از قرآن بخوانید.»

و حضرت رسول الله (ص) فرموده‌اند :

«إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ»^۱ صحیح مسلم

و همچنین حضرت از ثواب فراوانی که قراءت قرآن دارد به ما خبر می‌دهند و می‌فرمایند :

«من قرأ حرفاً من كتاب الله فله به حسنة و الحسنه بعشر أمثالها»^۲.

جامع ترمذی

قاری قرآن

کسانی که به قراءت قرآن و فهم معانی آن مشغول باشند و علوم قرآن را فراگیرند؛ از بهترین و برترین افرادند. رسول الله (ص) فرمایند :

۱- «قرآن را بخوانید».

۲- «کسیکه یک حرف از کتاب خدا بخواند؛ او را در مقابل آن یک، نیکی است و هر نیکی به ده، مانند است.»

«خیرکم من تعلّم القرآن و علّمته»^۱ صحیح بخاری.

و هر کس قرآن را با تجوید بخواند و قراءت را خوب آدا کند و بر مقداری که از قرآن حفظ کرده مواظبت نماید و در همه موارد استوار و ماهر باشد؛ در درجه فرشتگان است. رسول الله (ص) فرماید :

«أماهر فی القرآن مع السفارة الکرام البررة»^۲ صحیح بخاری و مسلم.

مقصود از «السفرة الکرام البررة» : فرشتگان است.

اولین کسی که فرمان خدای را اطاعت کرده است رسول الله (ص) بوده اند؛ که هر روز سهیم روزانه خود را در ثلث آخر شب می خواندند و از همه خوش صداتر و خوش تلاوت تر بودند.

حفظ قرآن

حفظ قرآن از بزرگ ترین عبادات است و حافظان قرآن دوستان خاص پروردگارانند؛ چنانکه رسول الله (ص) خبر داده اند :

«أهل القرآن أهل الله و خاصّته»^۳ سنن نسائی و ابن ماجه.

مقصود از «اهل الله» : دوستان و یاران دین او هستند. در قیامت، قرآن حافظان را شفاعت کند. رسول الله (ص) فرماید :

«أقروا القرآن فانه یأتی یوم القیامة شفیعاً لأصحابه»^۴. صحیح مسلم.

۱- «بهترین تان کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران یاد دهد.»

۲- «ماهر در قرآن با کاتبان بزرگوار و نکوکار (درگاه خدا) است.»

۳- «اهل قرآن اهل خدا و خاصان درگاه او هستند.»

۴- «قرآن را بخوانید که در قیامت به شفاعت اصحاب خود آید.»

تجوید آسان

منظور از حفظ قرآن : مواظبت از حفظ و تکرار آن و با ادب و خاشع بودن هنگام تلاوت و عمل به احکام و حذر از مخالفت قرآن است؛ زیرا چنانکه رسول الله (ص) خبر داده‌اند : کسانی که قرآن می‌خوانند و با کردارشان با قرآن مخالفت می‌کنند؛ اولین کسانی هستند که آتش دوزخ به آنان شعله‌ور می‌شود.

خداوند کسانی را که قرآن می‌خوانند و به دستورات آن عمل می‌کنند و نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و واجبات دیگر را انجام می‌دهند و از امور حرام دوری می‌گزینند، وعده ثواب فراوان و فضل افزون، داده است؛ و می‌فرماید :

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴾

(فاطر / ۲۹ و ۳۰)

«حقاً، کسانی که خدا را می‌خوانند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند به تجارتی که هرگز نابود نشود، امیدوارند تا خدا پاداش‌های ایشان را تمام و کامل بدهد و از کرم خود افزونشان کند، زیرا او آمرزنده سپاسگزار است.»

تجوید قرآن

مقصود، خواندن به روش صحیحی است که حضرت رسول الله (ص) و یارانشان - رضوان الله علیهم - می‌خواندند؛ یعنی، بر احکام قراءت محافظت کنیم؛ ادغام و اظهار و قلب و اخفا و مدّ و غنّه را بجا آوریم و با روشن تلفظ کردن هر حرف از مخرج مخصوص خود، آنها را با یکدیگر آمیخته نسازیم و با صبر و تأمل، روشن و بی شتاب

بخوانیم و دیگر اینکه، دقت کنیم هر چه خوش صداتر باشیم از تکلف و کشیدن بی جا دوری گزینیم و صدای خود را همچون لحن فاسقان، نگردانیم. خداوند ما را به تجوید قرآن فرمان می دهد :

(مزمل / ۴)

﴿ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴾

«و قرآن را با توجه و زیبا بخوان.»

و همچنین رسول الله (ص) می فرمایند :

«لَيْسَ مَنْنَا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ»^۱

درس اول

مخارج حروف

«مخارج» جمع مخرج است و مقصود از آن جایی است که حرف، تلفظ می‌شود و در حلق و زبان و لب قرار دارد و جوف مخرج، حروف مدّ است. اگر خواستی مخرج حرفی را بیابی، قبل از آن حرف همزه‌ای بیاور و حرف را ساکن گردان، هر جا صدا تمام شد؛ مخرج آن حرف است.

مثلاً: اگر خواستی مخرج «با» را بشناسی؛ بگو: أب. می‌بینی صدا میان دو لب - در حالی که به هم چسبیده‌اند - به آخر می‌رسد. بنابراین، مخرج «با» بین دو لب به هم چسبیده است.

و برای یافتن مخرج «جیم» بگو: أج. می‌بینی صدا بین وسط زبان و سقف دهان به آخر می‌رسد؛ لذا مخرج «جیم» وسط زبان با نزدیک شدن به میانه سقف دهان است. و همچنین «غین». مثلاً: برای بدست آوردن مخرج آن می‌گوییم: أغ. می‌بینیم صدا در اول حلق از طرف زبان تمام می‌شود پس مخرج آن اول حلق است. و نظایر این ... اکنون به تلفظ حروف از مخارج مربوط، به کیفیتی که یاد شد؛ توجه کنید:

۱- جَوْف

جوف، مخرج محدودی نیست بلکه همان فضای خالی و طولانی است که از سینه شروع می‌شود و تا بیرون دهان ادامه دارد و از حلق و دهان می‌گذرد. [به شکل شماره ۱) نگاه کنید].

این، مخرج حروف مدّ سه‌گانه است؛ لذا نمی‌توان این حروف را به تنهایی تلفظ کرد، بلکه باید قبل از آنها حرفی قرار بگیرد که دارای مخرج محدود است تا صدا از آنجا آزاد شود. [و در حرف مدّ ادامه پیدا کند].

حروف مدّ عبارت است از:

- الف: جًا، شًا.
 - یای ساکنی که ما قبل آن کسره (ـِ) باشد: جِی، سِی.
 - واو ساکنی که ما قبل آن ضمه (ُ) باشد: قُو، سُو.
- مقدار کشیدن این حرف برحسب سبب مد، همزه (ء) یا سکون (ْ) [که بعد از آن واقع شود] تعیین می‌گردد.

۲- حلق

- از حلق، شش حرف به ترتیب زیر تلفظ می‌شود:
- از تَه حلق؛ یعنی، قسمتی که به طرف سینه است
و ها تلفظ می‌شود: (أء، آء)؛ (أه، آه).
- از وسط حلق، عین و حا تلفظ می‌شود: (أع، آع)؛ (أح، آح).
- از اول حلق؛ یعنی، قسمت نزدیک به دهان، غین و خا تلفظ می‌شود: (أغ، آغ)،
(أخ، آخ).

۳- زبان

- از زبان هیجده حرف طبق تقسیم زیر، تلفظ می‌شود :
- از ته زبان نزدیک به حلق، قاف تلفظ می‌شود: (أق، اُق).
 - از ته زبان ولی کمی بیرون تر از مخرج قاف، کاف تلفظ می‌شود: (أک، اُک).
 - از وسط زبان با نزدیک شدن به سقف دهان؛ جیم و شین و یا تلفظ می‌شود : (أج، أُج)، (أش، أُش)، (أی، أُی).
 - از پشت زبان (یا پشت آخر زبان) با چسبیدن به بُنِ (ته) دندان های پیشین بالا، طا و دال و تا تلفظ می‌شود : (أط، اُط)، (أذ، اُذ)، (أت، اُت).
 - باز از پشت (آخر) زبان با چسبیدن به نوک دندان های پیشین بالا، ظا و ذال و ثا تلفظ می‌شود : (أظ، اُظ)، (أذ، اُذ)، (أث، اُث).
- توجه :** هنگام تلفظ این سه حرف باید قسمت جلوی زبان که شامل آخر و نوک زبان است، از دندان های پیشین بگذرد و ظاهر شود.
- از آخر زبان با چسبیدن به بُنِ دندان های پیشین بالا، نون تلفظ می‌شود : (أن، اُن).
 - از آخر زبان با نزدیک شدن به بُنِ دندان های پیشین بالا، بدون چسبیدن، «را» تلفظ می‌شود: (أر، اُر).
- از نوک زبان با نزدیک شدن به دندان های^۱ پیشین بالا، بدون چسبیدن، صاد و زا و سین تلفظ می‌شود :
- (أص، اُص) (أز، اُز) (أس، اُس).

۱- تعبیر مؤلف (اصول ثنایا = بن دندانهای پیشین) بود، اما مترجم تعبیر فوق را ترجیح داد.

- از کنار (پهلوی) زبان با چسبیدن به دندان های آسیاب بالا که در موازات آن قرار دارد؛ ضاد تلفظ می شود.
- [این حرف را می توان به سه شکل ادا کرد :
- ۱- کنار راست زبان با دندان های آسیاب بالای سمت راست.
 - ۲- کنار چپ زبان با دندان های آسیاب بالای سمت چپ.
 - ۳- هر دو کنار زبان با دندان های آسیاب بالا از دو طرف.
- و برای ضبط این مخرج، باید وسط زبان را پایین آورد تا هنگام چسباندن یک یا دو کنار زبان به دندان های آسیاب بالا با سقف دهان منطبق نشود: (أض، أض°).]
- از کنار زبان به طرف جلو، پس از مخرج ضاد، لام تلفظ می شود؛ به شرط چسبیدن آن به دندان های موازی بالا؛ یعنی، دو دندان پیش و دندان بعد از آن و دندان نیش و دندان بعد از آن): (أل، أل°).

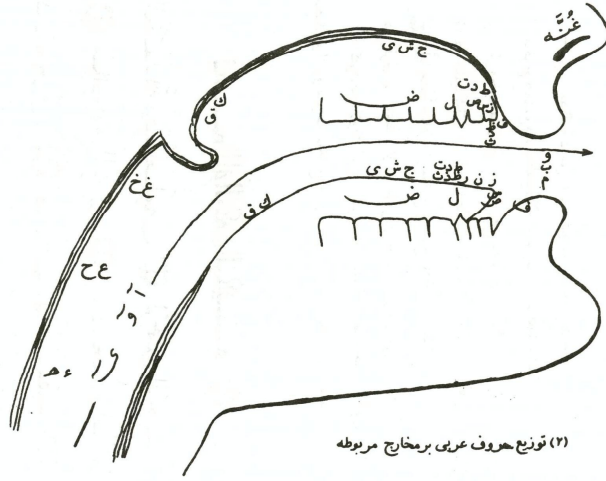
۴- کب

- از مجموع دو لب چهار حرف به ترتیب زیر تلفظ می شود :
- از بین دو لب در صورت انطباق (به هم رسیدن) دو حرف با و میم، تلفظ می شود : (أب، أب°)؛ (أم، أم°).
- و بدون انطباق آنها، واو تلفظ می شود : (أو، أو°).
- از لب پایینی با چسبیدن به نوک دندان های پیش بالا «فا» تلفظ می شود : (أف°، أف°).

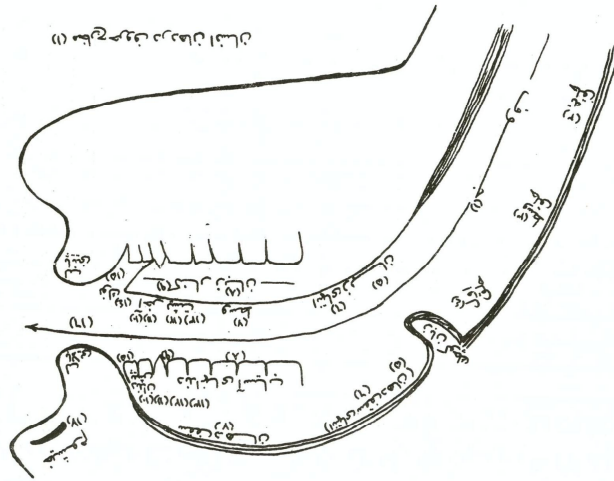
۱- با توجه به تفصیلات گذشته؛ حروف عربی عبارتند از : ←

ء، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ت، م، ن، ه، و، ی، و حروف مد سه گانه؛ «الف» : صدای فتنحه کشیده، «واو» : صدای ضمه کشیده، و «یا» صدای کسره کشیده.

تصویر



درس اول: مخارج حروف □ ۲۹



تجوید آسان □ ۲۸

تمرین (۱)

- ۱- پس از مطالعه درس به پرسش های زیر پاسخ دهید :
- ا- مخرج همزه، قاف، الف، لام، میم، نون، را، کجا است؟
- ب- از مخرج های زیر چه حروفی تلفظ می شود؟
وسط حلق، کنار زبان با دندان های آسیاب، بین دو لب، ته حلق.
- ج- آیا دقیقاً ضاد را از مخرج صحیح تلفظ می کنید؟
- د- فرق بین تلفظ «واو» در عربی و تلفظ «آن» در فارسی چیست؟
- ۲- اکنون به تلاوت این دو سوره که مشتمل بر همه حروف اند؛ گوش کنید و بادقت کردن به متن، به مخارج حروف و چگونگی تلفظ آنها نیز توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣﴾
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٤﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٥﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٦﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٣﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ
لَشَتَّى ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾
وَأَمَّا مَنْ كَفَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي

عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿١٣﴾
فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾
وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَىٰ ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ
تُجْزَىٰ ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾

درس دوم

بعضی از صفات مهم حروف

هر حرف حداقل دارای پنج صفت است که با کمک آنها فرق بین هر حرف از دیگری حاصل می‌شود و مهم‌ترین آنها عبارت است از:

شِدَّتْ و رِخَاوَتْ

شِدَّتْ: به معنی حبس صدا است [که بر اثر برخورد منخرج، صدا به قوت آزاد می‌شود] این حالت را هنگام تلفظ این حروف آشکارا حس می‌کنیم:

(أَجْ) (أَذْ) (أَقْ) (أَطْ) (أَبْ) (أَكْ) (أَتْ)

حروف شدت را در این مجموعه جمع کرده‌اند:

(أَجِدُ قَطُّ بَكَتْ)

رِخَاوَتْ: بر عکس شدت به معنی جریان صدا است؛ همچون: (أَسْ) (أَلْ) (أَمْ) (أَثْ) (أَظْ) و همچنین بقیه حروف (غیر از حروف شدت).

إِسْتِعْلَا وِ اسْتِفَال

إِسْتِعْلَا: یعنی، پر ساختن حرف هنگام تلفظ. استفال [برعکس آن]؛ یعنی، باریک ساختن حرف؛ لذا هنگام گفتن: (أَخْ) (أَصْ) (أَضْ) (أَعْ) (أَطْ)؛ باید حرف را چنان پر تلفظ کرد که زبان بالا رود و هنگام تلفظ (أَحْ) (أَذْ) (أَسْ) (أَلْ) (أَكْ) و بقیه حروف استفال؛ باید حرف باریک شود تا زبان پایین آید.

تجوید آسان

حروف استعلا در این مجموعه دیده می‌شود: (خُصَّ ضَغْظٌ قِظٌ) و در بقیه حروف الفبا صفت استفعال هست.

تَفْشِيٌّ

تَفْشِيٌّ، صفتی مخصوص شین است و مقصود از آن انتشار هوا در مخرج می‌باشد. هنگامی که بگوییم: (أَشْ) می‌بینیم هوا در مخرج شین پخش می‌شود و در نتیجه زبان به سقف دهان نمی‌چسبد.

تَكَرَّارٌ

تکرار؛ یعنی، به حرکت آوردن آخر زبان و فقط در «را» وجود دارد و مقدار آن نباید از یکبار حرکت تجاوز کند. این تکرار سبب حصول فرق بین «را» و حروف دیگر است: (أَرُ) (أَرُ)

صَفِيرٌ

هنگام تلفظ (أَصْ) (أَسْ) (أَرْ) صدایی از صاد و سین و زاء، شنیده می‌شود که شبیه سوت است. [این صدا را صفیر می‌نامند] و مخصوص این سه حرف است. با صفیر یک نوع جریان هوا همراه است که آن را «هَمْس» گویند.

قَلْقَلَةٌ

مقصود از قلقله: اضطراب و به هم آمدن حرف هنگام تلفظ است. هنگام تلفظ (أَقُ) (أَطُ) (أَبُ) (أَجُ) (أَذُ) و یا تلفظ (يَقْتُلُونَ) (مُحِيطٌ) (مَأَبٌ) (الْخُرُوجُ) (شَدِيدٌ)؛ باید صدا پس از فشار (روی مخرج) حرکت سبکی از خود نشان دهد به شرط اینکه به حرکت کامل تبدیل

نشود تا سبب از بین رفتن سکون حرف، نگردد. حروف قلقله را در این مجموعه می‌بینیم: (قُطْبُ جَد).

غنه

غنه: صدایی است - به مقدار دو حرکت - که از میم و نون شنیده می‌شود.

مخرج غنه خیشوم است؛ مثال: (أَنْ) (أَمَّا).

موارد وجود غنه پنج است:

- ۱- هنگام ادغام کردن نون ساکن و تنوین^۱ در «یا» و «نون» و «میم» و «واو».
- ۲- هنگام اخفا کردن نون ساکن و تنوین درپانزده حرف (چنانکه خواهد آمد، ص: ۵۰-۵۱).

۳- هنگام اخفا کردن میم ساکن در «با».

۴- هنگام ادغام کردن میم ساکن در میم.

هنگام تشدید (لّ) داشتن نون و میم.^۲

۱- در عربی برای ضبط حروف، چهار علامت وجود دارد:

۱- فتحه: زبر (لِ). ۲- کسره: زیر (لِ).

۳- ضمه: پیش (لِ). ۴- سکون (لِ).

و تنوین عبارت از نون ساکنی است که در لفظ به آخر اسم افزوده می‌شود اما نوشته نمی‌شود، و با تکرار علامتهای مذکور بدان اشاره می‌کنند: (لِ). و هر گاه بر حرفی علامت سکون باشد، آن را ساکن گویند (نَ نَ مْ مَ). و هر جا علامت تشدید (لّ) باشد دلالت می‌کند که دو حرف در یکدیگر فرو برده شده‌اند.

۲- برای اطلاع بیشتر در مورد صفات به کتاب قواعد تجدید رجوع کنید.

فرق بین بعضی حروف شبیه به هم

فرق «ذ» و «ز»

ذال، از پشت زبان با چسبیدن به نوک دندان - های پیشین بالا تلفظ می‌شود، اما مخرج زاء، نوک زبان با نزدیک شدن به دندان های مذکور می‌باشد؛ لذا هنگام تلفظ ذال باید آخر زبان بیرون آید، اما در زاء، نه. می‌گوییم:

(أَذُ) (أَزُ) (يَذْرُؤُكُمْ) (تَزْرَعُونَهُ) (الَّذِينَ) (رَعَمْتُمْ).

و زاء دارای صفت صغیر است (چنانکه گذشت، ص ۳۳) و صدای آن را می‌شنویم اگر بگوییم: (أَزُ)

فرق «ث» و «س»

«ثا» و «سین» با یکدیگر همان فرقی را دارند که ذال و زاء، با یکدیگر داشتند، زیرا سین از مخرج زاء، تلفظ می‌شود و صفت صغیر دارد: (أَسُ) (وَأَسْأَلُ) (سَأَلَ)؛ در حالی که ثا از مخرج ذال تلفظ می‌شود و صفت همس^۱ و رخاوت در آن واضح است: (أُتَأْتَمُ).

فرق «ش» و «ج»

شین و جیم هر دو از وسط زبان تلفظ می‌شوند و تفاوت بین آنها در صفت همس در شین و صفت جَهْر^۱ در جیم است.

۱- همس به معنی صدای آهسته و زیرلیبی است و در تجوید عبارت از ضعف صدا بر اثر جریان نفس و عدم حبس آن است و حروف آن عبارتند از: (فَحْتَهُ شَخْصٌ سَكَّتْ).

و همچنین صفت تفشی از خصوصیات شین است؛ یعنی، هنگام تلفظ آن، هوا در وسط زبان پخش می‌شود؛ لذا وسط زبان به سقف دهان نمی‌چسبد، بلکه اجازه می‌دهد هوا بگذرد و منتشر شود: (أَشْيَاء) (أَشْيَاء). در جیم، صفت شدت وجود دارد؛ یعنی، هنگام تلفظ آن هوا حبس می‌شود و این حالت، در جیم واضح است؛ وقتی می‌گوییم: (أَجْ) (أَجْرُمُوا).

فرق «ض» و «ظ»

ظا، از پشت آخر زبان با چسبیدن به نوک دندان‌های پیشین بالا، تلفظ می‌شود و در این حالت، آخر زبان بیرون می‌آید، اما مخرج ضاد، کنار زبان با چسبیدن به دندان‌های آسیاب بالا موازی است؛ لذا مخرج ظا از مخرج ضاد دور است:

(أَظُّ) (أَظْلَمِينَ) (أَظْلَمُ) (ظَهِير) (ظَلَمَك).

(أَضُّ) (وَلَا الضَّالِّينَ) (يُضِلُّ) (أَضِلُّ) (يَضْرِبُونَ).

و همچنین صاد، دارای صفت استطالت است برخلاف ظا. استطالت - که مخصوص ضاد است - عبارت از امتداد فشار روی صدا در تمام مخرج است؛ یعنی، هنگام تلفظ ضاد، صدا، تمام کنار زبان را فرا می‌گیرد.

۱- جهر عبارت از قوی و بلند بودن صدا بر اثر حبس نفس در مخرج حرف است. جهر ضد هَمْس است و حروف آن، بقیه حروف الفبا بعد از حروف همس می‌باشد.

تمرین (۲)

۱- پس از مطالعه درس (۲) پرسش های زیر را پاسخ دهید :

ا- صفت ها چه کارهایی را انجام می دهند؟

ب- حروفی را که از صفت رخاوت برخوردارند، نام ببرید.

ج- با کمک درس، صفت های حروف زیر را تعیین کنید : ت، ح، خ، ص، ط، غ، ق، ر،

ن.

د- با استفاده از درس های (۱) و (۲) تفاوت حروف زیر را در گروه خود، بگویید :

«ز» و «س»، «ط» و «ت»، «ء» و «ع»، «ق» و «غ».

۲- به تلاوت این سوره ها توجه کنید؛ چون همه صفت هایی که حروف را از

یکدیگر تمیز می دهند در آن ها موجود است و بادقت در متن، به حروف توجه کنید:

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْوَعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدِ وَمَشْهُودِ ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ
الْأُحُدِّ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَهُمْ فِيهَا خَالِدِينَ
﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ فِي جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذَٰلِكَ
الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي ۙ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ
الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ

الْجُنُودِ ﴿٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ
مُحِيطٌ ﴿١٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿١١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿١٢﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿١٤﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿١٥﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ
لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿١٦﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿١٧﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿١٨﴾ تَخْرُجُ مِنْ
بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿١٩﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٢٠﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٢١﴾ فَمَا
لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿٢٢﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿٢٣﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿٢٤﴾
إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿٢٥﴾ وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٍ ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿٢٧﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿٢٨﴾
فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤِيدًا ﴿٢٩﴾

درس سوم

احکام بعضی از حروف

الف : نون ساکن و تنوین :

مِنْ إِنْ لَنْ كُنْتُمْ يَنَؤُنَ أَنْتَظِرُوا الْأَنْبِيَاءُ الْأَنْبِيَاءُ دُنْيَا
الْأَنْعَامَ عِنْدَ عَزِيزٍ (عَزِيزُنْ) غَفُورٌ (غَفُورُنْ) أَحَدٌ (أَحَدُنْ)
أَزْوَاجًا (أَزْوَاجِنْ) أَغْلَالًا (أَغْلَالِنْ) مَلَائِكَةً (مَلَائِكَتِنْ)
غَاسِقٍ (غَاسِقِنْ) حَاسِدٍ (حَاسِدِنْ) خُسْرٍ (خُسْرِنْ)

نون ساکن، ممکن است در حرف آید : (مِنْ، إِنْ، لَنْ) و در اسم : (عِنْدَ، الْأَنْبِيَاءُ، الْأَنْبِيَاءُ) و در فعل : (كُنْتُمْ، يَنَؤُنَ، أَنْتَظِرُوا).

و تنوین، نون ساکن زایدی است که تلفظ می شود اما نوشته نمی شود و فقط در اسم می آید : (عَزِيزٌ، غَفُورٌ، أَحَدٌ، أَزْوَاجًا، غَاسِقٍ...).

نون ساکن و تنوین چهار حکم دارند :

۱- اِظْهَارٌ ۲- اِدْغَامٌ ۳- قَلْبٌ ۴- اِخْفَاءٌ.

اولاً: اظهار

مقصود از اظهار، روشن تلفظ کردن نون است؛ بدون آنکه غنه داده شود.
این حالت، درشش حرف به وقوع می‌پیوندد:
همزه، ها، عین، حا، غین، خا.

مثال های اظهار:

أ- مثال های نون ساکن:

مَنْ أَمَّنَ	مَنْ أُعْطِيَ	إِنْ أَرَدْتُمْ	يَنْتَوْنَ
مَنْ هَدَى اللَّهُ	مِنْ هَادٍ	مَنْ هَلَكَ	الْأَنْهَرُ
إِنْ عَلِمْتُمْ	مَنْ عَمِلَ	مِنْ عَلَقٍ	أَنْعَمْتَ
مَنْ حَمَلَ	فَمَنْ حَاجَّكَ	مِنْ حَكِيمٍ	تَنْحِنُونَ
مِنْ غِلٍّ	مِنْ غَسْلِينَ	مِنْ غَيْرِكُمْ	فَسَيُنْغِضُونَ
مَنْ خَشِيَ	فَإِنْ خِفْتُمْ	مِنْ خَيْرٍ	الْمُنْخِنِقَةُ

لَايَ يَوْمِ أَجَلْتُ	شَيْئًا إِذَا	وَجَنَّتِ أُلْفَاةً
جُرْفٍ هَارٍ	سَلَامٌ هِيَ	لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
أَجْرًا عَظِيمًا	فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ	وَأَسْعُ عَلِيمٌ
تَجْتَرَّةً حَاضِرَةً	نَارًا حَامِيَةً	عَزِيزٌ حَكِيمٌ
بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَذَا	أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ	وَرَبٌّ غَفُورٌ
نَارًا خَالِدًا فِيهَا	نَخْلٍ خَاوِيَةٍ	لَطِيفٌ خَبِيرٌ

ثانیاً : ادغام

مقصود از ادغام، فرو بردن نون ساکن و تنوین در حرف بعدی است به شکلی که نون، اصلاً تلفظ نشود؛ بلکه حرف بعدی با تشدید (ـَ) گفته شود. وقوع این حالت، زمانی است که بعد از آن ها یکی از حروف ششگانه (یِرْمُلُون) باشد؛ یعنی : یا، را، میم، لام، واو، نون.

این ادغام بر دو نوع است :

- ادغام با غنه؛ در چهار حرف : یا، واو، میم، نون.

- ادغام بدون غنه؛ در دو حرف : لام، را.

مثلاً :

(مَنْ يَعْمَلُ) را در صورت ادغام می گوئیم : (مَيِّعْمَلُ).

(مَنْ وَالدِّ) را در صورت ادغام می گوئیم : (مَوَالِدِ).

(وَأَنْ لَوْ) را در صورت ادغام می گوئیم : (وَأَلْوُ).

(خَيْرَ آيَةٍ) را در صورت ادغام می گوئیم : (خَيْرِ آيَةٍ).

(قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ) را در صورت ادغام می گوئیم : (قَوْلُمَّعْرُوفٌ).

اکنون به مثال های ادغام توجه کنید :

أ- مثال های نون ساکن

إِنْ يَكُونُوا	مَنْ يَشَاءُ	مَنْ يَعْمَلُ	لَنْ يَقْدِرَ
مِنْ وَاقٍ	مَنْ وَجَدْنَا	مِنْ وَالدِّ	مِنْ وَرَثَةٍ
مِنْ مَالٍ	مِنْ مَسَدٍ	فَمِنْ مَا مَلَكَتْ	مِنْ مَلِكٍ
مِنْ نَذِيرٍ	إِنْ نَشَاءُ	لِمَنْ نُرِيدُ	لَنْ نَدْخُلَهَا

مِنْ لَدُنْهُ	أَنْ لَنْ	وَأَنْ لَوْ	وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ
مِنْ رَبِّهِمْ	أَنْ رَأَاهُ	أَسْتَعْنَى	[عَنْ رَبِّهِمْ]
		مِنْ رَسُولٍ	

ب- مثال های تنوین

خَيْرًا يَرَهُ	وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ	خَيْرٌ وَأَبْقَى	وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ
صُحُفًا مُّطَهَّرَةً	قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ	كَلَّا نَمُدُّ	يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةً

مَالًا لُّبَدًا	هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ	غَفُورٌ رَّحِيمٌ	عَيْشَةً رَّاضِيَةً
من ربهم	آن رءاه أستغنى [عن ربهم]	من رسول	

قاعده شناسایی دو حرف همانند و همجنس و نزدیک به هم

هر دو حرف از حروف عربی که با هم جمع شوند؛ یکی از چهار حالت زیر را نسبت به یکدیگر دارند :

- هر دو متماثل (مثل همنند).

- : : متجانس (با یکدیگر همجسند).

- : : متقارب (به هم نزدیکند).

- : : متباعد(از هم دورند).

هرگاه دو حرف در منخرج و صفت متفق باشند، متماثل (همانند) خواهند بود؛

همچون: با و با، میم و میم، لام و لام. مثال :

(أَذْهَبَ بِكِتَابِي) (قُلْ لَأَسْأَلَكُمْ) (وَ كَمْ مِنْ مَلِكٍ)

و هرگاه در مخرج، متفق و در صفت، مختلف باشند؛ متجانس (همجنس) خواهند بود؛ همچون: تا و طا، قاف و کاف، ثا و ذال. مثال :

(فَأَمَنْتَ طَائِفَةً) (نَخَلْتُمْ) (يَلْهَثُ ذَلِكَ).

حکم دو نوع متمائل و متجانس ادغام است.

و هرگاه در مخرج به هم نزدیک و در صفت مختلف باشند، متقارب (نزدیک به هم) خواهند بود.

اصل در حفص، در این نوع، عدم ادغام است، مگر در بعضی موارد. مثل ادغام نون ساکن در میم و واو، ادغام لام در را. مثل حروف متقارب :

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ) (وَلَقَدْ جَاءَهُمْ) (إِذِ تَأْتِيهِمْ)

شرط ادغام در حفص ساکن بودن حرف اولی است، اما در صورت حرکت داشتن آن، ادغام نمی‌شود؛ اگر چه، دیگران ادغام می‌کنند و آن را ادغام کبیر می‌گویند؛ مثل :

(سَلَكْتُمْ) (الرَّحِيمِ مَلِكٍ) (يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ).

[و هرگاه مخرج دو حرف از یکدیگر دور باشد؛ متباعد (از هم دور) خواهند بود.

مثلاً: با و لام، نون و ها، عین و فا. مثال: (قُلْ بَلَى) (الْأَنْهَرُ) (تَعْفُوا).]

تمرین (۳)

۱- پس از مطالعه درس ، پرسش های زیر را پاسخ دهید :

ا- فرق تنوین و نون ساکن چیست؟

ب- برای اظهار نون ساکن و تنوین هر کدام دو مثال بزنید.

ج- اظهار و ادغام را تعریف کنید.

د- ادغام بدون غنه در چه حرفهایی است؟ مثال بزنید.

ه- دو حرف متمائل و متجانس به چه شرطی ادغام می شوند؟

و- مثال های زیر برای اظهار و ادغام است، هر کدام را تعیین کنید :

كَانَتْ تَأْتِيهِمْ، عَذَابٌ أَلِيمٌ، أَنْ لَنْ، عَدُوُّكُمْ، أَرْوَاجًا خَيْرًا، وَاعْلُظُّ عَلَيْهِمْ، إِذْ ظَلَمُوا،
حَقٌّ مَعْلُومٌ، أَنْ يَدْخُلَ، مِنْ عَذَابٍ.]

۲- اکنون، با گوش کردن به تلاوت این سوره متوجه مکان هایی باشید که زیر آنها

خط کشیده شده است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَدَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ

وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشِّرُ
 يَهُدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا ۗ وَأَسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿١١﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ
 يُبْعَثُوا ۗ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۗ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٢﴾
 فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ يَوْمَ
 نَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۗ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ
 عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ ۗ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ
 ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٤﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
 النَّارِ ۗ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ وَبئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ
 يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۗ
 فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ وَعَلَى اللَّهِ
 فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٨﴾ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ
 وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۗ وَإِن تَعَفُوا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٠﴾
 فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ ۗ وَمَنْ يُوقِ
 شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَالِحُونَ ﴿٢١﴾ إِن تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ
 لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢﴾ عَلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢٣﴾

تجوید آسان

درس چهارم

احکام بعضی از حروف

بقیه احکام نون ساکن و تنوین : قلب و اخفا

ثالثاً : قلب

مقصود از قلب، تبدیل کردن نون ساکن به میم است و این میم در حرف بعدی همراه با غنه اخفا می شود.

این حالت فقط نزد « با » صورت می پذیرد؛ مثلاً :

(مَنْ بَخِلَ) را می گوئیم : (مَمْبَخِلَ).

(سَمِيعٌ بَصِيرٌ) را می گوئیم : (سَمِيعٌ مَبْصِيرٌ).

(مُنْفَطِرٌ بِهِ) را می گوئیم : (مُنْفَطِرٌ مَبِيهِ).

(زَوْجٌ بِهِجٍ) را می گوئیم : (زَوْجٌ مَبْهِيحٍ).

(مَشَاءٌ بَنَمِيمٍ) را می گوئیم : (مَشَاءٌ مَبْنَمِيمٍ).

(أَنْبَأُكَ) را می گوئیم : (أَمْبَأُكَ).

رابعاً : اخفاً

مقصود از اخفاً، پنهان ساختن نون ساکن و تنوین در حرف بعدی است به شکلی که در درجه ای بین اظهار و ادغام باشد؛ به شرط محافظت بر غنه.

این حالت ، زمانی است که بعد از نون ساکن و تنوین، یکی از بقیه حروف الفبا، قرار بگیرد که این حروف، پانزده حرف می باشند و آنها را در اول کلمات این بیت می بینیم:

صِفْ ذَاتِنَا كَمْ جَادَ شَخْصٌ قَدَسَمَا دُمٌ طَيِّبًا زِدْ فِي تَقَى ضَعُ ظَالِمًا

اکنون به مثال های اخفا توجه کنید :

۱- مثال های نون ساکن :

عَنْ صَلَاتِهِمْ	مِنْ صَلَاحٍ	يُنْصِرُكُمْ	مَنْصُورًا
مِنْ ذَهَبٍ	مَنْ ذَا الَّذِي	مُنْذِرٌ	
مَنْ ثَقُلَتْ	مِنْ ثَمَرَةٍ	مَنْثُورًا	الْأُنْثَى
مَنْ كَانَ	مِنْ كِتَابٍ	مُنْكَرُونَ	يُنْكَثُونَ
وَمَنْ جَاهَدَ	إِنْ جَاءَكُمْ	زُنْجَبِيلاً	أَنْجَبَكُمْ
مِنْ شَرٍّ	لِمَنْ شَاءَ	أَنْشَرَهُ	إِنْشَاءً
مِنْ قَبْلُ	فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ	يَنْقَلِبُ	أَوْ أَنْقَصُ
أَنْ سَيِّكُونَ	[مِنْ سِحْرِهِمْ]	نَنْسَخُ	نَنْسِتْكُمْ
مَنْ دُونَ	أَنْ دَعَوْتُمْ	عِنْدَ	أَنْدَادًا
مِنْ طَيِّبَاتٍ	فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ	أَنْطَلِقُوا	تَنْطِقُونَ

مِنْ زُقُومٍ	إِنْ زَعَمْتُمْ	تَنْزِيلٌ	أَنْزَلْنَا
مِنْ فِئَةٍ	فَإِنْ فَاءٌ	مُنْفَكِينَ	يُنْفِقُونَ
مَنْ تَابَ	وَإِنْ تَوَلَّوْا	كُنْتُمْ	أَنْتُمْ
مِنْ ضَرِيحٍ	مَنْ ضَلَّ	مَنْضُودٍ	مِنْ ضُرٍّ
مِنْ ظَهِيرٍ	مَنْ ظَلَمَ	أَنْظِرْنِي	فَأَنْظِرُ

ب- مثال های تنوین :

رِيحًا صَرُورًا	ظِلٌّ ذِي ثَلَاثِ مُطَاعٍ ثُمَّ	كَرَامًا كَاتِبِينَ
حُبًّا جَمًّا	رَسُولًا شَاهِدًا كُتِبَ قِيَمَةٌ	فَوْجٌ سَأَلَهُمْ
دَكًّا دَكًّا	شَرَابًا طَهُورًا نَفْسًا زَكِيَّةً	خَالِدًا فِيهَا
نِعْمَةً تُجْزَى	قِسْمَةً ضَيْزَى	ظِلًّا ظَلِيلًا

تمرین (۴)

۱- به پرسش های زیر پاسخ دهید :

ا- قلب را تعریف کنید و بگویید در چه حالتی صورت می پذیرد؟

ب- در حالت قلب ، چند عمل انجام می گیرد؟

ج- اخفا چیست؟ در چند حرف است؟ نام ببرید.

د- بیت « صِفْ ذَاتَنَا ... الخ » را به خاطر بسپارید.

۲- اکنون، به تلاوت این سوره گوش کنید و متوجه مکان هایی باشید که قلب و

اخفا صورت گرفته؛ زیر آنها، خط کشیده شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَانُكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذَا أَسْرَ
النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ
وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ
الْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ
مَوْلَانُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ
إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسَلِّمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَتَّبِعُنَّ
عِبَادَاتِ سَتِيحَاتٍ تَبِيَّتٍ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُورًا أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ

نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا
أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ
مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نُّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ
أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا
يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ
يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ يَتَأْتِيهَا
النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ
﴿٩﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ
عِبْدَيْنِ مِّنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمَّ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ
أَدْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتِ
فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ
وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا
فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ ﴿١٢﴾

درس پنجم

احکام بعضی از حروف

ب : میم ساکن

أَمْ	إِنكُمْ	أَنْتُمْ	يَمَحُ اللَّهُ	يَمَحِقُ	أَمْرًا
هُمْ	يَمْشُونَ	أَمْعَاءَهُمْ	أَمْلِي لَهُمْ	أَمْنًا	

با توجه به کلمات بالا، ملاحظه می‌کنیم که میم ساکن ، گاهی در حرف می‌آید؛ مثل (أَمْ) و گاهی در اسم؛ مثل (أَمْرًا) (أَمْنًا) (هُمْ) و گاهی در فعل؛ مثل (يَمْشُونَ) (أَمْلِي) (يَمَحِقُ) (يَمَحُ اللَّهُ).

ممکن است در وسط کلمه باشد؛ مثل (يَمْشُونَ) (أَمْرًا) یا در آخر کلمه؛ مثل (هُمْ) (أَنْتُمْ).

میم ساکن سه حکم دارد :

۱- ادغام ۲- اخفا ۳- اظهار

اولاً : ادغام

میم ساکن، فقط در میم ادغام می‌شود؛ مثل (أَمْ مَنْ) (وَمِنْهُمْ مَنْ) (كَمْ مِنْ) (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ).

ثانياً : اخفا

میم ساکن فقط در « با » اخفا می‌شود؛ مثال :
(هُم بَارِزُونَ) (كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ) (إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ).

ثالثاً : اظهار

میم ساکن در بقیه حروف الفبا که بیست و شش حرف هستند؛ اظهار می‌شود و مثال های آن به ترتیب زیر است :

أَمْ أَمِنتُمْ	يَمْتَرُونَ	فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ	أَنْ لَهُمْ جَنَّتِ
أَمْ حَسِبْتُمْ	أَمْ خُلِقُوا	الْحَمْدُ لِلَّهِ	تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ
أَمْراً	رَمْزاً	تُمْسُونَ	يَمْشُونَ
هُمْ صَاغِرُونَ	وَأَمْضُوا	وَأَمْطَرْنَا	وَهُمْ ظَلَمُونَ
أَمْعَاءَهُمْ	لَهُمْ غُرْفٌ	وَهُمْ فِيهَا	أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّ
إِنَّهُمْ كَانُوا	أَمْ لَهُمْ	وَهُمْ نَائِمُونَ	يَمْهَدُونَ
أَمْواتاً	لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ		

ج : میم و نون تشدیددار

لَأَقْطَعَنَّ الْجَنَّةَ	تَظُنُّونَ	إِنَّكُمْ	مَّا	إِنَّ
جَهَنَّمَ	النَّارِ	النَّاسِ	الْجَنَّةِ	الْجَنَّةِ
ثُمَّ هَمَّازٍ	لَمَّا	فَإِمَّا	أَمَّا	أَمَّا
هَمَّ	هَمَّتْ	تُدَمِّرُ	دَمَّرْنَا هُمْ	دَمَّرْنَا هُمْ

با توجه به کلمات بالا ، مشاهده می‌کنیم که میم و نون مشدّد (تشدیددار)، گاهی در حرف می‌آیند؛ مثل (إِنَّ) (ثُمَّ) و گاهی در اسم؛ مثل (مِنَّا) (النَّاسِ) (هَمَّاز) و گاهی در فعل؛ مثل (تَظُنُّونَ) (دَمَّرْنَاَهُمْ).

- گاه در وسط کلمه دیده می‌شوند؛ مثال:

(تَظُنُّونَ) (النَّاسِ) (الْجَنَّةَ) (هَمَّاز) (دَمَّرْنَاَهُمْ).

- یا در آخر کلمه؛ مثال :

(إِنَّ) (لَأُقَطِّعَنَّ) (هَمَّ) (ثُمَّ).

نون و میم مشدّد - در هر جا واقع شوند - به مقدار دو حرکت ، غنّه داده می‌شوند.

تمرین (۵)

[۱- معلومات خود را آزمایش کنید :

ا- میم ساکن ، چند حکم دارد؟ برای هر کدام دو مثال بنویسید.

ب- هر کدام از مثال های زیر را تعیین کنید که برای چه موردی است؟

وَهُمْ عَلَىٰ، لَمْ يَتُوبُوا، رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ، وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ، إِنَّمَا، فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ،
طَلَّقَنَّ، هُمْ مِنْ، فَأَنْذِرْ، لَمَّا سَمِعُوا الذُّكْرَ.

ج- مقدار غنه، چقدر است؟

د- آیا ممکن است نون و میم مشدد در اول کلمه باشند؟ چرا؟].

۲- اکنون، به تلاوت این سوره گوش کنید و با توجه به جاهایی که زیر آنها خط

کشیده شده است، میم ساکن و میم و نون تشدیددار را نشان دهید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِنَ اللَّهِ ذِي
الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ
سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ
تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِّ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾
يُبْصِرُوهُمْ^ع يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَحْبَتِهِ
وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا^ط إِنَّهَا
لَطَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَاعَةٌ لِلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُوا مِنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿١٨﴾

* إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٣﴾
 إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٥﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ
 حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٦﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ
 هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٩﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿١٠﴾ وَالَّذِينَ هُمْ
 لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿١١﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿١٢﴾
 فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿١٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ
 وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿١٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿١٥﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ
 يُحَافِظُونَ ﴿١٦﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿١٧﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ
 مُهْطِعِينَ ﴿١٨﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿١٩﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ آمِرٍ مِّنْهُمْ أَنْ
 يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٢٠﴾ كَلَّا ۗ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ
 الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿٢٢﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٢٣﴾
 فَذَرَهُمْ سَخِرُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَ
 نَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٢٥﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ
 تَرَهِقُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلَّةً ۗ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٦﴾

درس ششم

احکام بعضی از حروف

د: «را»

«را» دو حالت دارد:

- ۱- ممکن است متحرک به ضمه (رٌ) یا به فتحه (رَ) یا به کسره (رِ) باشد.
 - ۲- ممکن است ساکن پس از ضمه (...رُ) یا پس از فتحه (...رَ) یا پس از کسره (...رِ) باشد.
- در همه این حالت ها، ممکن است در اول^۱ کلمه یا وسط یا آخر آن، قرار داشته باشد.
- در صورتی که، مفتوح یا مضموم یا ساکن بعد از فتحه یا بعد از ضمه باشند؛ تفخیم^۲ می‌شود. چه اول کلمه چه وسط و چه آخر آن، قرار بگیرد.

۱- مقصود از وقوع «را»ی ساکن در اول کلمه؛ وقوع آن بعد از همزه وصل است که کاملاً تفخیم می‌شود مثل:

«رَبُّ ارْجِعُونِ»، «ثُمَّ ارْجِعْ» «لَكُمْ ارْجِعُوا».

۲- تفخیم؛ یعنی، غلیظ و کلفت ساختن که باید در تلفظ حرف تفخیم، زبان بالا برود تا فضای دهان از صدا پُر بشود و ترقیق برعکس تفخیم است.

رَبِّمَا، رُزِقُوا سَنَفَرَعُ، عُرْبًا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ
رَعُوفٌ، رَحِيمٌ يَرَوْنَهُ، خَرَجُوا صَبْرًا، وَغَفَرَ
الْقُرْءَانَ، يُرْزَقُونَ، تُرْجَى فَأَهْجُرُ، وَأَنْظُرُ
الْعَرْشِ، الْأَرْضِ، مَرْضَى فَلَا تَقْهَرُ، فَلَا تَنْهَرُ

در صورتی که، «را» مکسور باشد؛ چه در اول، چه وسط و چه آخر کلمه؛ ترقیق می‌شود.

و هرگاه ساکن بعد از کسرة اصلی^۱ یا بعد از «یا»ی ساکن باشد نیز، ترقیق می‌شود؛ مثال:

۱- این به شرطی است که بعد از را حرفی از حروف استعلا نباشد وگرنه، تفخیم می‌شود؛ مثل «المِرْصَاد». برای تفصیل بیشتر به کتاب قواعد تجوید رجوع کنید.

رِجَالٌ، رِزْقًا	قَرِيبٌ، تُرِيدُونَ	وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ
فِرْعَوْنَ، مِرْبَةً، الْاِرْبَةَ	مُدْكِرٌ، نَاصِرٌ، مُقْتَدِرٌ	
الطَّيْرِ، السَّيْرِ، خَيْرٌ، يَسِيرٌ، قَدِيرٌ		

هـ: لام

لام، در لفظ جلاله ی (الله) (اللَّهُمَّ) اگر ما قبل آن فتحه یا ضمه باشد؛ تفخیم می شود و اگر ما قبل آن کسره باشد؛ ترفیق می شود. به مثال های زیر توجه کنید:

قَالَ اللهُ	سَمِعَ اللهُ	شَاءَ اللهُ
يَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ	قَالُوا لِلَّهِمَّ	رُسُلُ اللهُ
لِلَّهِ	بِسْمِ اللهِ	مَا يَفْتَحُ اللهُ

اما لام «أل» در کلمات دیگر - غیر از لفظ جلاله - بر دو قسم است :
 ۱- قسمی که تلفظ نمی شود، بلکه در حرف بعدی ادغام می گردد؛ مثل
 الشَّمْسُ، النَّاسُ، الطَّامَّةُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ.

تجوید آسان

این نوع را «لام شمسی» می‌نامند؛ نسبت به کلمه «شمس = آفتاب» و با علامت شده (ـ) روی حرف بعدی شناخته می‌شود.

۲- قسمی که ساکن تلفظ می‌شود؛ مثل

الْقَمَرُ، الْعَلِيمُ، الْخَبِيرُ، الْقَوْلُ، بِالْمَعْرُوفِ

این نوع را «لام قمری» می‌نامند منسوب به کلمه «قمر = ماهتاب» و علامت آن، نبودن شده (ـ) روی حرف بعدی است.

حروف قمری در این مجموعه دیده می‌شوند :

«إِبْنِ حَجَّكَ وَخَفْ عَقِيمَهُ»

۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۳ ۲ ۱ ۱ ۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰

(و بقیه حروف الفبا حروف شمسی هستند.)

تمرین (۶)

[۱- خود را بیازمایید :

ا- حالت های «را» را بشمارید و حکم هر کدام را در تفخیم و ترفیق بگویید.

ب- مثال های زیر تفخیم می شوند یا ترفیق؟ چرا؟

قِرطَاسٌ، مَرَضَاتٌ، أَسْرٌ، الْمَصِيرُ، نُورُهُمْ، الْأَنْهَرُ، كَفَرُوا، أَمْ أَرْتَابُوا، رَبِّي،
يَغْفِرُ لَكُمْ، أَلْنَا قَوْمَ، النَّارِ، أَمْرِهِمْ.

ج- در چه مواردی، «لام» تفخیم می شود؟

د- حروف «لام شمسی» را نام ببرید؛ آیا می توانید برای هر یک، مثال بنویسید؟

۲- اکنون، با گوش کردن به تلاوت این سوره، به «را» و «لام» توجه کنید؛ زیر آنها

خط کشیده شده است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَأْتِيهَا الْمُدَّتُّرُ ① قُمْ فَأَنْذِرْ ② وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ③ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ④ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ
⑤ وَلَا تَمُنْ تُسْتَكْبِرُ ⑥ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ⑦ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ⑧ فَذَلِكَ
يَوْمَ يَذِرُ يَوْمٌ عَسِيرٌ ⑨ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ⑩ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ⑪
وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ⑫ وَبَيْنَ يَدَيْهِ شُهُودًا ⑬ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ⑭ ثُمَّ
يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ⑮ كَلَّا ⑯ إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ⑰ سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا ⑱ إِنَّهُ
فَكَرَّ وَقَدَّرَ ⑲ فَقَتِلْ كَيْفَ قَدَّرَ ⑳ ثُمَّ قَتِلْ كَيْفَ قَدَّرَ ㉑ ثُمَّ نَظَرَ ㉒ ثُمَّ عَبَسَ
وَسَرَ ㉓ ثُمَّ أَدْبَرَ ㉔ وَأَسْتَكْبَرَ ㉕ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ㉖ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ

الْبَشْرِ ﴿٢٥﴾ سَأْصَلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تُتَّقِي وَلَا تَدْرُ ﴿٢٨﴾
 لَوَاحَةٌ لِلْبَشْرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۖ وَمَا
 جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيزدادَ الَّذِينَ
 ءَامَنُوا إِيْمَانًا ۖ وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ۖ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي
 قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۗ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ
 وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۗ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۗ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا
 وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرِ ﴿٣٥﴾
 نَذِيرًا لِلْبَشْرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
 رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾
 مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ
 الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾
 حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفِيعَةُ الشَّفِيعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا هُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ
 مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَكَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ
 مِنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ۗ بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ
 تَذْكَرٌ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۗ هُوَ أَهْلُ
 التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

درس هفتم

انواع مدّ:

مدّ

کشیدن صدای حرف مدّ را، مدّ گویند.

حروف مدّ، سه تا است :

۱- «واو» ساکن ما قبل مضموم.

۲- «یا» ساکن ما قبل مکسور.

۳- «الف».

در این حروف، مدّ طبیعی به مقدار دو حرکت وجود دارد و هنگام گفتن «نُوحِيهَا» آن را وضع می‌شنویم؛ زیرا باید صدای : واو، یا، الف را به مقدار دو حرکت بکشیم.

دو چیز مدّ را از حالت طبیعی خارج می‌سازد.

۱- همزه ۲- سکون.

یعنی ، هرگاه بعد از حرف مدّ، یکی از این دو، قرار بگیرند؛ مدّ از حالت طبیعی (اصلی)، به حالت مدّ فرعی می‌رود و این مدّ فرعی، به علت اختلاف حالت همزه و سکون به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود :

اولاً : همزه

هرگاه، بعد از حرف مدّ، همزه قرار بگیرد؛ یکی از دو نوع مدّ زیر، به وجود می‌آید :

۱- مدّ متصل:

جَاءَ شَاءَ جِيَءَ سِيَءَ أَلْسُوءَ قُرُوءَ
أَلْمَلَكَةِ أَوْلِيكَ أَلْفَائِزُونَ أَلطَّائِفِينَ

در این کلمات می‌بینیم : همزه و حرف مدّ هر دو، در یک کلمه به هم متصل اند و به این علّت آن را مدّ متصل، نامیده‌اند.
مقدار کشیدن این مدّ، چهار تا پنج حرکت است و قصر- یعنی، به حالت طبیعی درآوردن - آن جایز نیست.

۲- مدّ منفصل:

مَا أَنْزَلَ أَنَا أَوْ حِينَا إِلَيْكَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ وَ أَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ

در این کلمات، می‌بینیم : همزه از حرف مدّ جدا و در کلمه دیگری واقع شده است؛ لذا «مدّ منفصل» نامیده شده است.

انواع مد : (متصل و منفصل)

مقدار کشیدن این مد، چهار تا پنج حرکت است و قصر آن - به مقدار دو حرکت - جایز می‌باشد.^۱

۱- در اینجا در تعبیر مؤلف نوعی تساهل دیده می‌شود، چون همه راویان بر قصر منفصل از حفص اتفاق ندارند و مصحف‌های متداول بر روایت مد آن، بر چهار تا پنج حرکت ضبط شده است لذا از خوانندگان تقاضا می‌شود که در قراءت خود از نکشیدن مد منفصل خودداری کنند.

تمرین (۷)

۱- پس از مطالعه دقیق درس به پرسش های زیر پاسخ دهید :

ا- «واو ، یا» چه زمانی از حروف مد هستند؟

ب- مد طبیعی، چقدر باید کشیده شود؟

ج- سبب نامگذاری مد متصل و منفصل، چیست؟

د- مقدار هر کدام از مد متصل و منفصل را بگویند.

ه- آیا می توان مد منفصل را نکشید؟]

۲- حال به تلاوت این سوره گوش کنید و به مواضع مد متصل و مد منفصل که زیر

آنها خط کشیده شده است، توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾
قَالَ يَنْقُومِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ۖ يَغْفِرَ لَكُمْ
مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ۗ لَوْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٤﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا
فِرَارًا ﴿٥﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبَعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا
ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٦﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ
لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٨﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿٩﴾ يُرْسِلِ
السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١٠﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ يَجْعَلُ لَكُمْ

أَهْبَرًا ﴿٣﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿٤﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ
 خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿٦﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ
 سِرَاجًا ﴿٧﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿٨﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا
 ﴿٩﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٠﴾ لِيَتَسَلَّكُوا مِنْهَا سُبُلًا فَجَاجًا ﴿١١﴾ قَالَ نُوحٌ
 رَبِّ إِنِّي مَعَّصَوْتُكَ وَأَتَّبَعْتُ مَنِ اتَّبَعْتَهُ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خُسَارًا ﴿١٢﴾ وَمَكْرُوهًا
 كُفْرًا ﴿١٣﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ
 وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿١٤﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ﴿١٥﴾ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿١٦﴾ مِمَّا
 خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿١٧﴾ وَقَالَ
 نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿١٨﴾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا
 عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿١٩﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ
 بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٠﴾

درس هشتم

بقیه انواع مدّ

ثانیاً : سکون

سبب دوم از اسباب مدّ، سکون است و بر اثر آن یکی از دو نوع مدّ زیر، بوجود می آید :

۱- مدّ لازم

أ- الضَّالِّينَ ءَالتَّنَ الطَّامَّةُ اتُّحَا جُونِيَّ
ب- قَ صَ حَمَ المَّ طَسَمَ

با خواندن کلمات فوق، چند چیز ملاحظه می شود :

۱- سکون، پس از حرف مدّ آمده است.

۲- سکون، ثابت است و نمی افتد؛ حتی اگر کلمه را به ما بعد، متصل سازیم؛ مثلاً :

اگر «قَافُ وَ الْقُرْآنِ وَ الْمَجِيدِ» را قرائت کنیم؛ می بینیم سکون روی فا (ف) ثابت است (حتی اگر ما روی آن وقف نکنیم و فوراً ما بعد را بخوانیم).

و همچنین اگر «ءَالتَّنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» را بخوانیم سکون روی لام را ثابت

می یابیم.

از این رو، این نوع مد را «مد لازم» می‌نامند.

اگر به مجموعه «أ» نگاه کنیم؛ می‌بینیم مد لازم در کلمه آمده؛ لذا این نوع را «مد لازم کلمی» می‌گویند. و با توجه به مجموعه «ب» مد لازم را در حروف پراکنده اوایل سوره‌ها می‌بینیم و از این رو، این نوع را «مد لازم حرفی» می‌نامند.

هر کدام از انواع مد لازم - چه کلمی چه حرفی - به دو بخش تقسیم می‌شود :

۱- مُثَقَّل (سنگین).
۲- مُخَفَّف (سبک).

مُثَقَّل گفته می‌شود؛ زمانی که پس از حرف مد شده (ـَ) آید؛ مثل «الطَّامَّةُ»

«الضَّالِّينَ» یا ادغام آید؛ مثل «المَّ» زیرا اصل این حرف در لفظ به این صورت است

: «أَلِفٌ لَامٌ مِيمٌ» که میم ساکن اولی در میم دومی ادغام می‌شود.

در همین هنگام، ملاحظه می‌کنیم : مد لازم دیگری در، یایی که قبل از میم آخری قرار دارد؛ موجود است و از آنجاکه بعد از حرف مد، تشدید یا ادغام نیامده است؛ مد لازم از نوع مُخَفَّف است.

مقدار کشیدن مد لازم با تمام انواع چهارگانه، اشباع است؛ یعنی، باید به مقدار شش حرکت کشیده شود.

ملاحظه :

امکان دارد، این سؤال پیش آید که سکون بعد از حرف مد در مثال «الضَّالِّينَ»

«الطَّامَّةُ» «أَتْحَاجُونِي» کجا قرار دارد؟

در جواب می‌گوییم : حرف مشدّد، همیشه عبارت از دو حرف است که اولی ساکن

و دومی حرکت دارد؛ لذا «لام» در «الضَّالِّينَ» نیز، تشدید دارد و عبارت از دو لام است :

اولی ساکن و دومی کسره دارد. همچنین «میم» در «الطَّامَّةُ» و «جیم» و «نون» در «أَتْحَا جُوَّتِي» .

۲- مدّ عارض

الْعَلَمِينَ	الرَّحِيمِ	وَفَتْحٌ قَرِيبٌ	الْمَصِيرِ
الْخُرُوجِ	مَرُصُوصٌ	تَعْلَمُونَ	وَمَا تَعْلَمُونَ
مَتَابٍ	الْحِسَابِ	الرَّحْمَنِ	لِلْأَنَامِ

با خواندن کلمات بالا، به امور زیر نیز، توجه می‌کنیم:

- ۱- هنگامی که بر حرف آخر این کلمات وقف می‌کنیم، حرف آخر به سبب وقف، ساکن می‌شود و در نتیجه سکون، بعد از حرف مدّ واقع می‌شود.
- ۲- هنگامی که کلمات مذکور را به ما بعد، متصل کرده، پشت سرهم بدون وقف می‌خوانیم؛ هیچ سکونی حاصل نمی‌شود و باید کلمه را با حرکت قبل از وقف خود بخوانیم؛ مثل «الْعَلَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَلِكٍ...» و مثل «وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشَرٍ الْمُرْمِينِ».

و از این رو؛ این نوع را «مدّ عارض» گفته‌اند؛ یعنی، مدّی که سکون آن به سبب وقف، عارض می‌شود و با وصل، از بین می‌رود.

حکم مدّ عارض - نزد همه قُرّاً - کشیدن، به مقدار دو یا چهار یا شش حرکت است.

تمرین (۸)

- ۱- پرسش های زیر را پاسخ گوید :
- ا- سکون سبب چند نوع مدّ است؟ نام ببرید.
- ب- مقدار هر کدام از مدّهای وارده در این درس را بگویید.
- ج- انواع مدّ لازم و سبب نامگذاری هر کدام چیست؟
- د- برای مدّ لازم، مخفّف حرفی و کلمی مثال بزنید.
- ۲- به تلاوت این دو سوره گوش کنید و به مواضع مدّ لازم و مدّ عارض که زیر آنها خط کشیده شده است و به مقدار مدّ نیز، توجه کنید.
- سورة فاتحه به دو شکل در مدّ عارض، خوانده شده است؛ طول (شش حرکت) و توسط (چهار حرکت). سورة ن به قصر (دو حرکت).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

① اَلدِّينِ ② يَوْمِ مَلِكِ ③ اَلرَّحِيمِ ④ اَلرَّحْمٰنِ ⑤ اَلْعَلَمِيْنَ ⑥ رَبِّ لَهِ اَلْحَمْدُ
اَلَّذِيْنَ صِرَاطَ ⑦ اَلْمُسْتَقِيْمِ ⑧ اَلصِّرَاطِ اَهْدِنَا ⑨ نَسْتَعِيْنُ ⑩ وَاِيَّاكَ نَعْبُدُ ⑪ اِيَّاكَ
⑫ اَلضَّالِّيْنَ ⑬ وَلَا عَلَيْهِمُ الْمَغْضُوْبِ ⑭ غَيْرَ عَلَيْهِمْ اَنْعَمْتَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا
 غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ
 الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
 ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وُدُّوا لَوْ تَدُهُنَّ فَيْدَهُنَّوَاتٍ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ
 حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٍ بَعْدَ
 ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ
 الْأُولِينَ ﴿١٥﴾ سَنَسِفُهُ عَلَىٰ الْخُرُطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ
 إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْوُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ
 وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ آغِدُوا عَلَيَّ
 حَرِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٢﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ
 عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدُوا عَلَيَّ حَرِدٍ قَدِيرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ
 ﴿٢٦﴾ بَلْ لَحْنٌ مَّحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا
 سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَمَّظُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا
 يَنْوِيلُنَا إِنَّا كُنَّا طَالِعِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾
 كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخِيرَةُ أَكْبَرُ ﴿٣٣﴾ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ

رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٦﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَحْرِمِينَ ﴿٦٧﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٦٨﴾
 أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٦٩﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٧٠﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ
 عَلَيْنَا بِنِيعَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٧١﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾
 أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٧٣﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ
 وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٤﴾ خَشَعَةَ أَبْصَارِهِمْ تَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ
 كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿٧٥﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ هَذَا الْحَدِيثَ
 سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٦﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٧٧﴾ أَمْ
 تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٧٨﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٧٩﴾
 فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٨٠﴾ لَوْلَا أَن
 تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٨١﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ
 مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٢﴾ وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ
 وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٨٣﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٤﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا
 غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ

الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
 ﴿٧﴾ فَلَا تَطْعِ الْمُكْذِبِينَ ﴿٨﴾ وَدُوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تَطْعِ كُلَّ
 حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتْلٍ بَعْدَ
 ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ
 الْأُولِينَ ﴿١٥﴾ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ
 إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْوُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ
 وَهُمْ نَابُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ ائْتُوا عَلَيَّ
 حَرِّتُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَانطَلِقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ
 عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قٰدِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضٰلُونَ
 ﴿٢٦﴾ بَلْ لَّحْنٌ مَّحْرُومٌ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا
 سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَمَّضُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا
 يَنوَيْلُنَا إِنَّا كُنَّا طٰغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رٰغِبُونَ ﴿٣٢﴾
 كَذٰلِكَ الْعَذَابُ ۗ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَرِيمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ
 ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمٰنٌ
 عَلَيْنَا بَلٰغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۗ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلٰهُمْ أَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾

أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿١١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقِي
وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿١٢﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ
كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿١٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٥﴾ أَمْ
تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿١٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿١٧﴾
فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿١٨﴾ لَوْلَا أَن
تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿١٩﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ
الصَّالِحِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ
وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٢١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

درس نهم

همزة وصل

[با توجه به حرکت و سکون اول کلمات قرآن ممکن است حرف اول کلمه، متحرک یا ساکن باشد].

در صورتی که، حرف اول کلمه، حرکت دار باشد برای ابتدا به آن کلمه، مشکلی وجود ندارد و از آن حرکت برای ابتدا، استفاده می کنیم.

اما در صورتی که، حرف اول کلمه ساکن باشد، ابتدا غیرممکن است و باید برای ابتدا از همزة وصل استفاده کرد تا بتوان حرف ساکن را تلفظ نمود و از این رو آن را «همزة وصل» نامیده اند.

این همزه، در وسط کلام می افتد (زیرا حرف ساکن را می توان به کمک حرکت حرف آخر کلمه قبلی تلفظ کرد و در این صورت ابتدا نیست)؛ لذا در تعریف همزة وصل گفته اند :

«همزة وصل، همزه ای است که بواسطه آن، حرف ساکن (اول کلمه در حال ابتدا) تلفظ می شود؛ یعنی، در ابتدای کلام ثابت است و در وسط آن می افتد.»
همزة وصل، ممکن است در اسم یا در فعل یا در حرف باشد :

اولاً : فعل

همزة وصل اول فعل گاهی مکسور آید و گاهی مضموم.

۱- حالات کسر همزة وصل فعل

همزة وصل فعل در دو حالت کسره می گیرد :

أ- هرگاه حرف سوم فعل، مکسور باشد؛ مثل

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ. إِكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ.

همچنین، اگر حرف سوم فعل به اعتبار اصل کلمه مکسور باشد حتی اگر ظاهراً حرکت دیگری داشته باشد. این نوع در چهار فعل در قرآن واقع شده است :

﴿ أَمْشُوا ﴾ در آیه : ﴿ أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهِتِكُمْ ﴾

(ص / ۶)

﴿ اَنْتُونِي ﴾ در آیه : ﴿ اَنْتُونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا ﴾ (احقاف / ۴)

﴿ اَبْنُوا ﴾ در آیه : ﴿ قَالُوا اَبْنُوا لَهُ بُنْيَانًا ﴾

(صافات / ۹۷)

﴿ اَقْضُوا ﴾ در آیه : ﴿ ثُمَّ اَقْضُوا اِلَيَّْ وَلَا تُنظِرُونِ ﴾

(یونس / ۷۱)

اصل این افعال به ترتیب، چنین است :

(إَمْشُوا) (إِيتُوا) (إِبْنُوا) (إِقْضُوا)

ب- هرگاه حرف سومی فعل مفتوح باشد؛ مثل

﴿ اَنْطَلِقُ ﴾ در آیه : ﴿ وَاَنْطَلِقَ اَلْمَلَأُ مِنْهُمْ ﴾

(ص / ۶)

(أَذْهَبَ) در آیه: ﴿ قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ ﴾ (اسرا / ۶۳)

(أَرْتَضِي) در آیه: ﴿ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضِي ﴾ (انبیا / ۲۸)

(أَسْتَحِقُّ) در آیه: ﴿ مِنْ الَّذِينَ أَسْتَحِقُّ عَلَيْهِمُ الْآلِئِينَ ﴾ (مائده / ۱۰۷)

(أَسْتَغْفِرُ) در آیه: ﴿ فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴾ (ص / ۲۴)

و در آیه: ﴿ وَأَسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ ﴾

(نساء / ۶۴)

(أَسْتَكْبِرُ) در آیه: ﴿ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَأَسْتَكْبَرَ ﴾

(بقره / ۳۴)

و در آیه: ﴿ وَأَسْتَكْبَرَهُ وَجُنُودُهُ ﴾

(قصص / ۳۹)

۲- ضم همزة وصل فعل

هرگاه حرف سوم فعل ضمه اصلی داشته باشد؛ همزة وصل آن ضمه می‌گیرد، مثل:

(أَشْكُرُ) در آیه: ﴿ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ ﴾

(لقمان / ۱۴)

(أَتْلُ) در آیه: ﴿ أَتْلُ مَا أوحَىٰ إِلَيْكَ ﴾

(عنکبوت / ۴۵)

﴿أَسْتَهْزِئُ﴾ در آیه: ﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ (رعد / ۳۲)

﴿أَجْتَنَّتْ﴾ در آیه: ﴿كَشَجَرَةٍ خَيْبَةٍ اجْتَنَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ﴾ (ابراهیم / ۲۶)

﴿أَوْتَمِنَ﴾ در آیه: ﴿فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوتِمِنَ أَمْنَتَهُ﴾

(بقره / ۲۸۳)

﴿أَضْطَرُّ﴾ در آیه: ﴿فَمِنَ اضْطُرِّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ (بقره / ۱۷۳)

﴿أَسْتَضْعِفُوا﴾ در آیه: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضْعِفُوا﴾

(سبا / ۳۳)

ثانياً : اسم

همزة وصل اول اسم، همیشه مکسور است؛ چه اسم های قیاسی؛ یعنی، مصادر فعل های خُمَاسِي (پنج حرفی) و سُدَاسِي (شش حرفی). چه اسم های سماعی هفتگانه که در قرآن آمده و عبارتند از:

- ۱- إِبْن ۲- إِبْنَةُ ۳- إِمْرِي ۴- إِثْنَيْنِ ۵- إِمْرَأَةٌ
۶- إِسْم ۷- إِثْنَتَيْنِ

- مثال مصادر فعل های خُمَاسِي و سُدَاسِي :

﴿أَفْتَرَأَ﴾ مثلاً در: ﴿أَفْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ﴾

(انعام / ۱۴۰)

﴿أَسْتَكْبَرًا﴾ مثلاً در: ﴿أَسْتَكْبَرًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ﴾ (فاطر / ۴۳)

و در آیه: ﴿وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾

(نوح / ۷)

- مثال اسم های سماعی هفتگانه:

﴿أَبْن﴾ مثلاً در: ﴿عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾

(صف / ۱۴)

﴿أَبْنَت﴾ مثلاً در: ﴿أَبْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ (تحریم / ۱۲)

و در آیه: ﴿إِحْدَى أَبْنَتَيْ هَاتَيْنِ﴾

(قصص / ۲۷)

﴿أَمْرِي﴾ مثلاً در: ﴿أَيُّطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ﴾

(معارج / ۳۸)

و در آیه: ﴿إِنِ امْرَأُؤُا هَلَكَ﴾

(نساء / ۱۷۶)

﴿أَنْعَيْنَ﴾ مثلاً در: ﴿لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اٰنْعَيْنِ﴾

(نحل / ۵۱)

﴿أَمْرَاتٍ﴾ مثلاً در: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ﴾
(تحریم / ۱۰)

﴿إِسْمٍ﴾ مثلاً در: ﴿أَسْمُهُ الْمَسِيحُ﴾

(آل عمران / ۴۵)

و در آیه: ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾

(مزمّل / ۸)

و در آیه: ﴿يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾

(صف / ۶)

﴿أَنْتَيْنِ﴾ مثلاً در: ﴿فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ﴾ (نساء / ۱۷۶)

و در آیه: ﴿فَمِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾

(بقره / ۶۰)

هرگاه همزة استفهام بر همزة وصل وارد شود، همزة وصل باید حذف گردد. این حالت در هفت کلمه از قرآن آمده است:

۱- ﴿قُلْ أَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾

(بقره / ۸۰)

۲- ﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبَ﴾ (مریم / ۷۸)

۳- ﴿أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (سبا / ۸)

۴- ﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ﴾ (صفات / ۱۵۳)

۵- ﴿أَتَّخَذْنَهُمْ سِخْرِيًّا﴾ (ص / ۶۳)

۶- ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص / ۷۵)

۷- ﴿أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾

(منافقون / ۶)

اصل این کلمات به این صورت است :

(أَاتَّخَذْتُمْ) (أَأِطَّلَعَ) (أَأِفْتَرَى) (أَأِصْطَفَى) (أَأِتَّخَذْنَهُمْ) (أَأِسْتَكْبَرْتَ) (أَأِسْتَغْفَرْتَ).

همزه‌ای که اوایل این کلمات دیده می‌شود؛ همزه استغفام است؛ یعنی، همزه قطع است که هیچگاه نمی‌افتد چه در ابتدای کلام چه در وسط آن.

اما، اگر همزه استغفام بر همزه وصلی وارد شود که بعد از آن لام تعریف آمده است، واجب است همزه وصل باقی‌گذارده شود، اما به حالت اصلی خود تلفظ نمی‌شود. حفص و دیگران به دو شکل خوانده‌اند :

وجه اول : تبدیل کردن همزه وصل به الف و اشباع کردن آن به مدّ (شش حرکت به شکل مدّ لازم).

وجه دوم : تسهیل بین بین.^۱

این نوع، در سه کلمه و در شش جای قرآن آمده است :

- (ءَالَذَّكَرَيْنِ) در دو جا از سورة انعام، آیه‌های : ۱۴۳-۱۴۴.

۱- مقصود، خواندن همزه وصل به صدایی بین صدای همزه و الف است.

- (ءَأْتِنَ) در دو جا از سوره یونس، آیه‌های : ۵۱ و ۹۱.
- (ءَإِلَهُكُمْ) در سوره یونس، آیه ۵۹.
- (ءَإِلَهُكُمْ خَيْرٌ مِّمَّا يُشْرِكُونَ) در سوره نمل، آیه : ۵۹.

ثالثاً : حرف

از بین حروف، فقط لام تعریف با همزة وصل آمده است؛ در موارد زیر :

۱- لام هایی که در این آیه می‌بینیم [مثل]:

﴿ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَبِيحِينَ

وَالْقَبِيحَاتِ... ﴾ (تا آخر آیه ۳۵ احزاب)

۲- لام زایدی که همیشه با کلمه همراه است مثل :

(الَّذِي) (الَّذَانِ) (الَّذِينَ) (الَّتِي) (الَّتَاتِي) (الَّتَاتِي) (الَّتْنِ) (الَّتْسَعِ).

۳- لام تعریف مثل :

(الشمس) (التَّوَابِ) (الرَّحْمَنِ) (الرَّحِيمِ) (القَمَرِ) (الأَرْضِ) (الجبالِ) (الحمدِ)

(القرءان).

همزه در تمام این موارد، فتحه می‌گیرد.

در اینجا به جا است به یک نکته لطیف اشاره کنیم :

اگر بر سبیل امتحان روی لفظ «بئس»

در آیه: ﴿بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾

(حجرات / ۱۱)

وقف کنیم، چگونه به «الْأَسْمُ» ابتدا می‌کنیم؟

برای ابتدا دو وجه جایز است:

۱- آنکه بگویی: «الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ».

۲- آنکه بگویی: «لِأَسْمٍ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ».

درس دهم

وقف

[وقف، عبارت از: ایستادن روی کلمه به سکون است به شرط نفس کشیدن].
سنت است: قاری، آخر هر آیه بایستد و نفس بکشد؛ سپس آیه بعدی را شروع کند.
رسول الله (ص) اینچنین می خوانده اند: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» را خوانده
و می ایستادند، «**الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» و می ایستادند، «**مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ**» و
می ایستادند ... الخ.^۱

لکن همه آیات کوتاه نیستند تا انسان بتواند یک نفس به آخر برساند و مخصوصاً در
آیه های طولانی ناگزیر می شود برای نفس کشیدن وقف کند اگر چه وسط آیه باشد. در
این هنگام، توجه به موارد زیر لازم است:
۱- تمام بودن معنی در کلمه ای که بر آن وقف می شود؛ مثل:

۱- اما ترمذی در جامع خود، ابواب القراءات عن رسول الله (ص)، این حدیث را از ام المؤمنین ام سلمه - رضی الله عنها -
چنین روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقَطُّ قِرَاءَتَهُ؛ يَقْرَأُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ يَقِفُ. الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ. ثُمَّ يَقِفُ وَكَانَ يَقْرَأُهَا مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ.»

﴿ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ / الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَلَمِينَ ﴾ (غافر / ۶۵)

وقف بر کلمه «الَّذِينَ» درست است، زیرا معنی، تمام و مفید می‌باشد و جمله بعدی ربطی به جمله قبلی ندارد، بلکه آغاز معنی مستقلی است.

۲- ارتباط نداشتن جمله بعدی به جمله‌ای که آخر آن وقف می‌شود، اما اگر چنین ارتباطی وجود داشت، پس از وقف، به جمله بعدی ابتدا نمی‌کنیم، بلکه به ما قبل وقف برمی‌گردیم؛ مثل ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ ﴾ که اگر بر آن وقف شود، معنی کاملی را می‌رساند، لکن نباید به جمله بعدی ﴿ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ ابتدا شود؛ زیرا کلمه «رَبِّ» مرتبط به لفظ جلاله ی «الله» است که در جمله قبلی قرار دارد. لذا باید برگشته و هر دو جمله را به هم متصل کنیم: ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾.

و به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که برای تشخیص مکان مناسب وقف یا ابتدا، احتیاج به فهم معانی و رعایت مناسبت بین آنها داریم، لذا شناخت مکان های وقف، مُبْتَنِي بر علم تفسیر است.

علائم وقف

در هر مَصْحَف (قرآن)، روی بعضی کلمات اشاره‌هایی می‌بینیم که در مصحف مَلِک [چاپ مصر] از این قرار است :

ج، صلی، قلی، .:، لا.

و در بعضی مصاحف، این علائم نیز، دیده می‌شود :

ط، م، ز، ص.

حال ، شرح آنها به تفصیل :

(صلی) (ص) : اشاره به درست بودن وقف و وصل و بهتر بودن وصل است؛ بنابراین، اگر در چنین جایی ایستادیم به ما قبل محل وقف برمی گردیم و از آنجا ابتدا می کنیم. و (ص) اشاره به وقف ضروری است؛ یعنی، مجاز است هنگام ضرورت مثل قطع نفس بخاطر طول آیه، وقف کرد.

(ج) (ز) : اشاره به تساوی وصل و وقف است چون در معنی، دو حالت وجود دارد که وصل، مناسب یکی و وقف، مناسب دیگری است.

(قلی) (ط) : اشاره به درست بودن وقف و وصل است؛ لکن، وقف بهتر است چون معنی، تمام شده و جمله بعدی رابطه واضح و مستقیمی با جمله ی قبلی ندارد.

(م) : اشاره به وقف لازم است، زیرا وصل، معنی را تغییر می دهد یا معنایی زاید به ذهن شنونده می اندازد و ممکن است معنی را فاسد کند؛ مثال :

﴿ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ تَخَذِعُونَ اللَّهَ ﴾ (بقره / ۸ و ۹)

وقف بر «بِمُؤْمِنِينَ» لازم است، زیرا آیه خبر می دهد که منافقان مطلقاً ایمان ندارند و جمله ی بعدی، ابتدای بیان وصف جدیدی از آنان است؛ لذا اگر وصل کرده بخوانیم :

﴿ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ تَخَذِعُونَ اللَّهَ ﴾ معنی تغییر می کند به اینکه آنان ایمان همراه با فریب ندارند [که مفهوم آن ، ایمان داشتن آنان بدون همراهی با فریب است] گویی می گوییم: فلانی، شخص با ایمان فریب کاری نیست و قصد داریم بگوییم: ایمان دارد و فریب کار نیست.

مثالی دیگر :

﴿ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ ﴾ (قمر / ۶)

وقف بر : «عَنْهُمْ» لازم است، زیرا مقصود از : «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» = پس، از آنان رو بگردان» روگردانی حضرت رسول الله (ص) از کفار، در دنیا است و مقصود از «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ» = روزی که خواننده بسوی چیزی ناخوش می خواند» ، روز قیامت است؛ لذا اگر وصل کرده بخوانیم : «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ»؛ یعنی : مأمور بودن حضرت رسول الله (ص) به روگردانی از کفار در قیامت ، چون وصل سبب می شود «يَوْمَ» زمان وقوع فعل «تَوَلَّ» = روگردان» باشد که غیر مقصود است، بلکه «يَوْمَ» زمان وقوع فعل [دیگری است واقع در آیه بعدی؛ یعنی] : «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ» = از قبرها بیرون می آیند».

(لا) : اشاره به درست نبودن وقف است، زیرا هنوز معنی تمام نشده؛ با وقف، معنی به هم می خورد یا فاسد می شود؛ مثال :

﴿ الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ﴾

(نحل / ۳۲)

﴿ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾

(ماعون / ۴ و ۵)

﴿ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا الْأَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴾

(مدثر / ۳۸ و ۳۹)

(.: .:) این علامت را در دو جای نزدیک هم می بینیم و از این رو آن را وقف معانقه (هم آغوش) می نامند.
مقصود از این علامت ، درست بودن وقف بر یکی از دو جا، به شرط وصل در جای دیگر است؛ مثال:

﴿ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴾

(بقره / ۲)

درس یازدهم

احکام متفرقه

۱- باید نون ساکن را در «الْدُّنْيَا» «صِنْوَان» «قِنْوَان» اظهار کرد هرچند، قاعدة ادغام موجود است اما، به علت اجتماع نون ساکن و حرف ادغام در یک کلمه، ادغام ممنوع است.

۲- یک نوع سکوت به مقدار دو حرکت [بدون تنفس که آن را سَكْت می‌نامند] در چهار جا از قرآن [از حفص روایت شده است]:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا لِيُنذِرَ

... (کهف / ۱)

« مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ »

(یس / ۵۲)

« كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ »

(قیامت / ۲۶ و ۲۷)

« كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ »

(مطففین / ۱۴)

۳- واجب است «ها»ی کنایه^۱ را برخلاف قاعده قصر به مقدار دو حرکت، بکشیم؛
در آیه:

﴿وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا﴾ (فرقان / ۶۹)

۴- «الف» در: ﴿بِسْمِ اللَّهِ جَرَّهَا﴾ (هود / ۴۱)

اماله می‌شود [یعنی، الفی که بعد از «را» واقع است بطرف «یا» تلفظ می‌شود؛ به عبارت دیگر، فتحه «را» با صدایی بین صدای فتحه و صدای کسره و الف بعد از «را» با صدایی بین صدای الف و صدای یا خوانده شود.]

۵- اول سوره براء ت (توبه ۹، «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته نمی‌شود، بلکه در صورت ابتدا، به گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» اکتفا می‌کنیم و در صورت وصل به سوره انفال، قبل از آن کمی سکوت می‌کنیم.

۱- «ها»ی کنایه، عبارت از ضمیری است که برای مفرد مذکر غایب به کار می‌رود و ممکن است به آخر حرف پیوندد؛ مثل لَهْ، بِهِ، عَلَيْهِ، یا به آخر اسم؛ مثل أَسْمُهُ، عِنْدَهُ، إِلَى أَهْلِهِ، یا به آخر فعل؛ مثل يُحَاوِرُهُ، خَلَقَهُ، خَذُوهُ.

«ها»ی کنایه دو حالت دارد:

۱- کشیدن آن به شکل مد طبیعی (دو حرکت).

۲- قصر (کوتاه ساختن) آن به مقدار یک حرکت.

هرگاه بین دو حرف حرکت دار واقع شود به مقدار دو حرکت کشیده می‌شود و آن را (مدّ صله) می‌نامند؛ مثل إِنَّهُ هُوَ، خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ که اگر حرف متحرک دومی همزه بود حکم مدّ منفصل داشت؛ مثل إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ وَأَسْلِمَ.

و در حالت های دیگر، قصر می‌شود؛ یعنی، اگر بین دو حرف ساکن بود؛ مثل أَلَيْهِ الْمَصِيرُ یا بین ساکن و حرکت دار؛ مثل لَهُ الْمُلْكُ، خَذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ... مثال بالا از این نوع است.

۶- در ابتدای تلاوت، گفتن : «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و در اول هر
سوره [غیر از توبه] گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» واجب است.

اطلاعاتی درباره قرآن

- قرآن در شب قدر از ماه مبارک رمضان نازل شده است چنانکه خداوند عزوجل خبر می دهد :

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾^۱ (قدر / ۱)

﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾^۲ (بقره / ۱۸۵)

- اولین آیه‌ای که بر حضرت رسول الله (ص) فرود آمد ، ﴿ أَقْرَأَ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي

خَلَقَ ﴾ بوده است؛ چنانکه در صحیح بخاری و مسلم از ام‌المؤمنین عائشه - رضی الله عنها - آمده است و در صحیح بخاری و مسلم از جابر (ع) آمده : اولین سوره‌ای که بر حضرت نازل شده و ایشان طبق آن مأمور به تبلیغ شده‌اند؛ سوره ﴿ يَتَأْتِيهَا الْمُدِيرُ ﴾ بوده است.

- شش هزار و ششصد (۶۶۰۰) است.^۳ و شماره حروف آن، سیصد و بیست و سه هزار و ششصد و هفتاد و یک (۳۲۳۶۷۱) حرف است و تعداد سوره‌های آن ، یکصد و چهارده (۱۱۴) می باشد.

۱- «ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم».

۲- «ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده است».

۳- تعداد آیات قرآن به طریقه کوفیان از ابو عبدالرحمن سلمی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه به روایت «فاطمة الزهراء» شاطبی : شش هزار و دویست و سی و شش (۶۲۳۶) می باشد.

تجوید آسان

- حضرت رسول الله (ص) برای نوشتن وحی (قرآن) کاتبانی داشتند که هنگام نزول وحی برای آنان املا می فرمودند و آنها می نوشتند و زید بن ثابت در رأس آنان قرار دارد و خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) و معاویه بن ابی سفیان - رضی الله عنهم - از جمله کاتبان وحی بودند.

- در عهد رسول الله (ص) قرآن بر شاخه های نخل و استخوان های (پهن) شانه حیوانات و قطعه های پوست یا پارچه، نوشته می شد و با وجود این، یاران گرامی، قرآن را حفظ می کردند.

- قاریان مشهور از بین صحابه - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - عبارتند از: ابی بن کعب، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود، ابوموسی اشعری، معاذ بن جبل، سالم مولی ابی حذیفه.

- اولین کسی که قرآن را در یک مصحف جمع آوری کرد؛ ابوبکر صدیق (ع) بود، سپس عثمان (ع) و مصحف او به مصحف امام مشهور است و امروزه ما طبق آن می خوانیم.

- در عهد رسول الله (ص) قرآن به هفت بخش به ترتیب زیر، تقسیم شد:

بخش نخست: بقره و آل عمران و نساء.

بخش دوم: از مائده تا توبه.

بخش سوم: از یونس تا نحل.

بخش چهارم: از اسراء تا فرقان.

بخش پنجم: از شعراء تا یس.

بخش ششم: از صافات تا حجرات.

بخش هفتم: از ق تا آخر.

این قسمت آخر را «حِزْبُ مُفَصَّلٍ» می نامند.

امروزه، قرآن را به سی جزء و هر جزء را به دو حزب و هر حزب را به چهار ربع، تقسیم کرده‌اند و به این ترتیب، قرآن دارای دویست و چهل (۲۴۰) ربع است. و در بعضی مصاحف، قرآن را به رکوع تقسیم کرده‌اند و مقصودشان بیان مکان‌های مناسب وقف و رکوع کردن در نماز است و با حرف «ع» به آن اشاره می‌کنند.

آداب تلاوت قرآن

- گفتن «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» قبل از شروع در تلاوت واجب است، زیرا خداوند عزوجل فرماید :

﴿ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴾

(نحل / ۹۸)

یعنی ، چون خواستی قرآن بخوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر. از رسول الله(ص) در این مورد، دو صیغه وارد شده است :

۱- «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

۲- «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

هر کدام از این دو، مطابق سنت است.

- گفتن «بسم الله ...» اول هر سوره، واجب است بخصوص اول فاتحه در نماز و صیغه آن، چنانکه در قرآن آمده : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است؛ لذا آیه‌ای از قرآن است به خلاف «أَعُوذُ بِاللَّهِ...».

- هنگام تلاوت قرآن، بر حاضران واجب است ساکت باشند و از مشغول شدن به کار دیگری در اثنای قرائت خودداری کنند.
- زیرا خداوند فرماید :

﴿ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا ﴾

(اعراف / ۲۰۴)

«چون قرآن قرائت شد، به آن گوش دهید و ساکت شوید».

- قاری و شنونده، باید بر خشوع و ادب محافظت کنند و همه دل و حواس خود را متوجه قرائت نمایند و این، به اقتضای سکوت مطلوب در آیه گذشته است. اما، فریاد زدن و سر و صداکردن و شلوغ کاری در اثنای قرائت قرآن، از صفات مشرکان است؛ چون آنان هنگام شنیدن قرآن، فریاد و سر و صدا راه می‌انداختند. چنانکه قرآن خبر می‌دهد:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ ﴾

(فصلت / ۲۶)

«و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در آن [هنگام] سخنان بیهوده گوید».

- قاری باید صدای خود را به قرآن، خوش گرداند و اگر خوش صدا نباشد به اندازه توانایی، کوشش به خوش صدایی کند، زیرا رسول الله (ص) فرموده‌اند:

﴿ لَيْسَ مِنَّْا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ ﴾

- قاری باید صدای خود را از شباهت به الحان آوازخوانان و فاسقان یا الحان یهود و نصاری در آوازهای دینی‌شان، دور دارد و با کوشش در خوش صدایی از تکلف و تصنع و کشش بی جا و فراوان خودداری کند.

- قاری و شنونده باید کوشش کنند تا آیات قرآن را تدبّر نمایند و معانی و مقاصد آن‌ها را دریابند؛ خداوند فرماید:

﴿ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ﴾ (نساء و محمد / ۸۲ و ۲۴)

«آیا قرآن را تدبّر نمی‌کنند».

- هنگام قرائت، مستحب است به خاطر مبالغه در خشوع، خود را عمدآبه گریه انداخت تا عظمت خدای بزرگ را که قرآن، کلام او است به خاطر آورد.

- باید از مخالفت قرآن دوری گزید و از دستورات آن به اندازه توانایی پیروی کرد، زیرا قرآن در قیامت، برای چنین شخصی حجت و نور و شفا خواهد بود. اما، اگر کسی با آنکه قرآن می‌خواند، از اوامر و دستورات آن سرپیچی نماید و مرتکب ممنوعات قرآن شود، قرآن در قیامت بر ضد او و سبب لعنت و افزونی کوری و ظلمتش خواهد بود.

لذا یکی از پیشینیان گفته است :

«چه بسیار قاری قرآن که قرآن، آنان را لعنت می‌کند».

- یک شخص مسلمان را شایسته نیست؛ حداقل چهل روز یکبار، قرآن را ختم نکند و سنت است هر روز یک جزء بخواند اگر نتوانست، هر روز ده آیه بخواند تا از غفلت‌زدگان به حساب نیاید.

- مستحب است قاری هنگام ختم قرآن دعا کند و خویشان و نزدیکان خود را حاضر سازد تا در دعا کردن با او شرکت جویند، زیرا این وقت، از اوقات استجاب دعا و نزول رحمت پروردگار است.

- باید قراءت قرآن به خاطر خدا باشد؛ چون از بزرگ ترین عبادات است و عبادت را نباید برای غیر خدا قرار داد.

- حرام است قراءت به غرض دیگری یا به خاطر اجرت باشد. اگر به کسی قرآن بیاموزد، مکروه است از آن شخص اجرت بگیرد و گفته شده: حرام است.

- مجادله و اختلاف در قرآن، مؤکداً حرام می‌باشد؛ حتی اگر چیزی از قرآن بر کسی مشکل نمود، برای رفع آن به کتب تفسیر مراجعه کند، یا از دانشمندان بپرسد. اگر دو نفر در موردی از قرآن با یکدیگر اختلاف داشتند، می‌باید از اختلاف دست کشیده و از آنجا برخیزند. رسول‌الله(ص) در این باره فرموده‌اند :

«لا تماروا فی القرآن فإن المرء فیہ کفر» (مسند احمد).

«در قرآن منازعه نکنید زیرا منازعه در آن کفر است».

و فرموده‌اند :

«أقروا و أقرآن ما أتتلفت عليه قلوبكم، فإذا اختلفتم في شيء منه فقوموا عنه»

(صحیح بخاری)

«تا زمانی که دل‌هایتان با یکدیگر بر قرآن جمع است قرآن را بخوانید و هرگاه در

چیزی از آن اختلاف کردید از آنجا برخیزید».

رهنمودهایی برای علاقمندان به تجوید

تلفظ صحیح حروف، هدف اساسی علم تجوید و اولین مرحله قراءت است و قراءت بدون آن - نه در نماز و نه در غیر نماز - صحیح نیست.

اگر کسی استعداد و توانایی تصحیح نطق خود را بر قرآن داشته باشد و در این امر سستی نماید و در نتیجه مرتکب لحن و تحریف و خطا گردد، گناهکار است؛ زیرا قراءت قرآن در نماز، واجب است، همچنان که نماز واجب است؛ لذا همانطور که هر مسلمان باید به صفت نماز حضرت رسول الله (ص) نماز بخواند، قراءتش نیز، باید به صفت قراءت ایشان باشد.

در مرحله اول: باید مخارج حروف را بررسی کرد و زبان را بر آن ها تمرین داد تا بتواند به تلفظ حروف از مخارج خود و با صفات مربوط عادت کند، چون با این مخارج و صفت ها است که فرق بین حروف حاصل می شود.

اما مرحله دوم: مرحله اتقان و مهارت است؛ با شناختن دقیق امکان وقف به واسطه تمرین فراوان و ملاحظه معانی و تفسیر دقیق آن ها. و کسانی که به این مرحله رسیده اند؛ در فرمایش نبوی وارد می شوند که فرموده اند:

﴿الماهر فی القرآن مع السفره الكرام البررة﴾

- مسایلی که به مهارت قراءت کمک می کند، بررسی و شناخت صحیح قواعد قراءت است که در نتیجه، عمل به قواعد را آسان می سازد، چون کافی است دانش آموزی که قواعد تجوید و قراءت را فرا گرفته، آن ها را بر ده آیه مطابقت دهد، سپس مدتی را با قیاس بقیه آیات بر آیه های دهگانه بگذراند تا تجوید بر زبانش ملکه شود. لکن از همه مهم تر، تمرین فراوان و مستمر است که تسلط و مهارت را بوجود می آورد، چنانکه ابن جزری گوید:

« لیس بینہ و بین ترکہ إلا ریاضة امری بفکة »

«بین تجوید و ترک آن، فاصله‌ای جز تمرین دادن به آرواره‌ها نیست».

تمرین با دو امر حاصل می‌شود :

۱- گوش دادن بسیار به تلفظ صحیح؛ به این ترتیب که استاد تجوید بخواند و دانش‌آموز با نگاه کردن به مصحف، گوش دهد. لذا ملازمت استاد تجوید همراه با گوش دادن به ضبط صوت به طور مستمر و نگاه کردن به مصحف، کار بسیار خوبی است.

و برای دانستن صحیح قواعد تجوید که در این کتاب یا کتب دیگر تجوید آمده، لازم است دانش‌آموز، مثال‌های آن‌ها را از دهان شخصی تجوید دان بشنود، زیرا تلفظ مثال، چگونگی قاعده را روشن می‌سازد چون تجوید، قواعد عملی آدا و کیفیت نطق است.

۲- خواندن زیاد و تمرین بر آن، همراه با دقت فراوان در درست تلفظ کردن و استوار کردن زبان به پیروی از احکام تجوید.

- حفظ قرآن نیز، متکی بر تمرین و قراءت پیوسته است، چنانکه رسول‌الله (ص) به

صراحت می‌فرمایند :

«تعاهدوا القرآن فإنه أشد من الإبل» (بخاری و مسلم)

«پیوسته قرآن را بخوانید، زیرا از شتر فرارکننده‌تر است».

و از اموری که بیشتر به حفظ، کمک می‌کند انتخاب وقت مناسب است و بهترین وقت، بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب می‌باشد.

و از آنجاکه طبیعت انسان‌ها با یکدیگر فرق می‌کند، هر فرد، خودش، طبق مزاج خود، وقت مناسب را تشخیص می‌دهد و بهتر است به نکات زیر توجه کند:

۱- از اوقات گرسنگی یا سیری ، بسیار دوری گزینند.

۲- از اوقاتی استفاده کند که مشغولیت فکری ندارد.

۳- وقتی که غم و اندوهی رخ داده وقت مناسبی نیست.

حضرت رسول الله(ص) در اشاره به این امور فرمایند :

«أقرءوا القرآن ما أتلفت عليه قلوبكم ... الخ».

و از جمله ائتلاف و اجتماع دل : آمادگی و استعداد و اقبالش به قراءت است.

- قرآن خواندن در نمازهای شب ، کمک فراوانی به مواظبت از حفظ می کند و در

این باره، آثاری در دست است.

توضیح : در تمرین هایی که در این کتاب آمده و بر نوار، ضبط شده است؛ جمع بین دو حس سمع و نظر را به اعتبار گرفته ایم، تا دانش آموز در فهم قواعد با پیگیری تمرین ها، هر دو حس خود را بکار گیرد، با توجه به اینکه شنیدن از استاد در آموختن تجوید پراهمیت است، چون اکثر قواعد آن، اموری صوتی و مربوط به نطق است؛ لذا فهمیدن آنها بدون استاد مشکل می باشد.

ما معمولاً سوره های زیادی را به کمک نوار خوانده ایم؛ چون شنیدن نطق صحیح، دانش آموز را در اصلاح نطق خود یاری می دهد.

باید دانست که : این تمرین ها و نوارهای همراه آن، دانش آموز را در خواندن همه قرآن، از استاد تجوید بی نیاز نمی کند. استاد به او گوش می دهد و خطاهایش را گوشزد می کند و این تکمیل کننده مرحله ای است که به عهدة نوارها گذاشته شده است، زیرا چنانکه قبلاً گفتیم آموختن تجوید، مستلزم دو امر است :

۱- شنیدن از استاد.

۲- عمل به قواعد.

ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتاح قاری

فهرست آیات

(سوره، آیه) صفحه

- اثنونى بكتاب من قبل ... احقاف، ٤ ٧٣
- ابنت عمران التى احصنت... تحريم، ١٢ ٧٦
- اتخذ نهم سخرىاً ص ٦٣، ٧٧
- اتل ما اوحى اليك عنكبوت، ٤٥ ٧٤
- احديا بتى هاتين قصص، ٢٧ ٧٦
- استغفرت لهم ام لم تستغفر... منافقون، ٦ ٧٨
- استكبارا فى الارض و... فاطر، ٤٣ ٧٦
- استكبرت ام كنت من ... ص ٧٥، ٧٨
- اسمه المسيح آل عمران، ٤٥ ٧٧
- اصطفى البنات صفات، ١٥٣ ٧٧
- اطلع الغيب مريم، ٧٨ ٧٧
- افتراء على الله انعام، ١٠٤ ٧٥
- افترى على الله كذباً سبأ، ٨ ٧٧
- افلا يتدبرون القرآن نسا ومحمد، ٨٢ و٢٤ ٩٢
- ألا ابليس أبى واستكبر بقره، ٣٤ ٧٤
- الحمد لله الذى انزل على... كهف، ١ ٨٦
- الحمد لله رب العالمين... فاتحه، ١-٧ ٢٤ و٦٦
- الذين تتوفنهم الملائكة... نحل، ٣٢ ٨٤
- أنا أرسلنا نوحاً الى قومه... نوح، ١-٢٨ ٦١ و٦٢
- انا انزلناه فى ليلة القدر قدر، ١ ٨٩

- ان اشكرلى ولوالديك لقمان، ١٤، ٧٤
ان الذين يتلون كتاب... فاطر، ٢٩ و ٣٠، ١٧
ان المسلمين والمسلمات و... احزاب، ٣٥، ٧٩
ان امرؤأهلك نسا، ١٧٦، ٧٦
ان امشوا واصبروا على آلهتكم ص، ٦، ٧٣
ان هذا القرآن يهدى للتي... اسراء، ٩ و ١٠، ١٤
ايطمع كل امرى منهم معارج، ٣٨، ٧٦
بئس الاسم الفسوق بعد... حجرات، ١١، ٨٠
هو الحيّ لاله آلا هو... غافر، ٦٥، ٨٢
بسم الله مجراها هود، ٤١، ٨٧
ثم اقضوا التى وتنظرون يونس، ٧١، ٧٣
ذلك الكتاب لاريب فيه هدى... بقره، ٢، ٨٥
سأل سائل بعذاب واقع .. معارج، ١-٤٤، ٤٩-٥٢
لشجرة خبيثة اجتثت ... ابراهيم، ٢٦، ٧٥
شهر رمضان الذى انزل... بقره، ١٨٥، ٨٩
ضرب الله مثلاً للذين كفروا... تحريم، ١٠، ٧٦
عيسى بن مريم صف، ١٤، ٧٦
فاذا قرأت القرآن فاستعذ... نحل، ٩٨، ٩١
فاستغفر لهم الرسول نسا، ٦٤، ٧٤
فاقرءوا ما تيسر من القرآن مزمل، ٢٠، ١٥
فإن كانتا اثنتين فلهما... نسا، ١٧٦، ٧٧
فتول عنهم يوم يدع الداع قمر، ٦، ٨٣

-
- فمن اضطر غير باغ □ ولا عاد بقره، ١٧٣ ٧٥
فمنه اثنت عشرة عينا بقره، ٦٠ ٧٧
فليؤد الذي أو تمن امانته بقره، ٢٨٣ ٧٥
فويل للمصلين لا الذين هم... ماعون، ٥٤ و ٥ ٨٤
قال اذهب فمن تبعك منهم اسرا، ٦٣ ٧٤
قالوا ابنوا له بنياناً صافات، ٩٧ ٧٣
قل أتخذتم عند الله عهدا بقره، ٨٠ ٧٧
كتب انزلناه اليك لتخرج ابراهيم، ١ ١٤
كلأ اذا بلغت التراقي و... قيامت، ٢٦ و ٢٧ ٨٦
كلأ بل ران على قلوبهم مطففين، ١٤ ٨٦
كل نفس بما كسبت رهينه مدثر، ٣٨ و ٣٩ ٨٥
لا تتخذوا الهين اثنين نحل، ٥١ ٧٦
من الذين استحق عليهم... مائده، ١٠٧ ٧٤
من بعثنا من مرقدنا هذا يس، ٥٢ ٨٦
ن والقلم وما يسطرون... قلم، ١-٥٢ ٦٧-٧١
واذا قرأت القرآن فاستعذبا نحل، ٩٨ ٩١
واذكر اسم ربك مزمل، ٨ ٧٧
واستكبروا استكبارا نوح، ٧ ٧٦
واستكبرهو و جنوده قصص، ٣٩ ٧٤
والسما ذات البروج... البروج، ١-٢٢ ٣١ و ٣٢
والسما والطارق... الطارق، ١-١٧ ٣٢
والليل اذا يغشى... ليل، ١-٢١ ٢٤ و ٢٥

- وانطلق الملاً منهم ص، ٦، ٧٣
ورتل القرآن ترتيلاً مزمل، ٤، ١٨
وقال الذين استضعفوا سبأ، ٣٣، ٧٥
وقال الذين كفروا لا تسمعوا... فصلت، ٢٦، ٩٢
ولا يشفعون إلا لمن ارتضى انبياء، ٢٨، ٧٤
ولقد استهزى برسلك من قبلك رعد، ٣٢، ٧٥
وما هم بمؤمنين يخادعون الله بقره، ٨، ٩، ٨٣
ونزلنا عليك الكتاب... نحل، ٨٩، ١٥
ويخلفه مهانا فرقان، ٦٩، ٨٧
هو الحي لا اله الا هو... غافر، ٦٥، ٨٢
يا أيها المدثر... المدثر، ١-٥٦، ٥٨-٥٦
يا أيها النبي لم تحرم... تحريم، ١-١٢، ٤٥ و٤٦
يأتي من بعدى اسمه احمد صف، ٦، ٧٧
يسبح لله مافى السموات و.. تغابن، ١-١٨، ٣٩-٤١

نمایه

- ابتدا ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۷
- ابن جزری ۱۰، ۱۳، ۹۶
- ابوالخیر محمد بن جزری شافعی ۱۱
- ابوالقاسم بن فیروّ شاطبی ۱۱
- ابوبکر صدیق (ع) ۹۰
- ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتاح قاری ۹
- ابو عمرو دانی ۱۱
- ابو موسی اشعری ۹۰
- ابی بن کعب ۱۱، ۹۰
- احکام متفرقه ۸۶
- اخفا ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۳۳، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۴۸
- ادغام ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۷، ۵۵، ۶۴، ۸۶
- ادغام با غنّه ۳۵
- ادغام بدون غنّه ۳۵
- ادغام «لام» در «را» ۳۷
- ادغام نون ساکن در میم و واو ۳۷
- استعلا ۲۶
- استفال ۲۶
- اسم های سماعی ۷۶
- اسم های قیاسی ۷۵

اظہار ۳۳، ۱۷، ۱۲، ۸۶، ۴۸، ۴۷، ۴۲، ۳۴

امالہ ۸۶

انواع مدّ ۷۳، ۵۹

انواع مدّ لازم ۶۴

اہل اللہ ۱۶

بخاری و مسلم ۹۶

تجوید ۹۸، ۹۶، ۹۵، ۱۶، ۱۳، ۱۰، ۹

تجوید آسان ۱۲، ۸

تجوید قرآن ۱۸، ۱۷، ۱۰

تجوید میسر: آسان ۱۱

تحفہ الاطفال و الغلمان ۱۲

ترقیق ۵۵، ۵۴

تسهیل بین بین ۷۸

تفخیم ۵۴، ۵۳

نقشی ۲۷

تکرار ۲۷

جابر ترمذی ۱۵

جبریل ۱۴، ۱۰

جزء ۹۳، ۹۰

جوف ۱۹

حرف مدّ ۶۵، ۶۴، ۶۰

حروف [رخاوت] ۲۶

حروف استعلا ۲۷
حروف شدت ۲۶
حروف شمسی ۵۵
حروف قلقله ۲۷
حروف قمری ۵۵
حزب ۹۰
حزب مفصل ۹۰
حفص ۱۱،۳۷،۷۸،۸۶
حلق ۲۰
خلفای راشدین ۸۹
ربع ۹۰
رخاوت ۲۶
روایت حفص از عاصم ۱۱
زیدبن ثابت ۱۱،۸۹،۹۰
سالم مولی ابی حذیفه ۹۰
سکّ ۸۶
سکوت ۸۷
سکون ۶۳
سنن نسایی و ابن ماجر ۱۶
شب قدر ۸۹
شدت ۲۶
شیخ سلیمان حمزوری ۱۲

- شیخ محمد صباغ ۱۲
صحیح بخاری ۱۵،۹۴
صحیح مسلم ۱۶
صحیح بخاری و مسلم ۱۶،۸۹
صفت استطالت ۳۰
صفت نفشی ۳۰
صفت جهر ۳۰
صفت شدت ۳۰
صفت صغیر ۲۹
صفت همس ۳۰
صفت همس و رخاوت ۲۹
صغیر ۲۷،۲۹
عایشه (رض) ۸۹
عبداللہ بن مسعود ۱۱،۹۰
عثمان ۹۰
علایم وقف ۸۲
غنه ۱۷،۲۷،۲۸،۴۹
فتح الاقفال بشرح متن تحفه الاطفال ۱۲
فتح الملک المتعال ۱۲
فرق «ث» و «س» ۲۹
فرق «ذ» و «ز» ۲۹
فرق «ض» و «ظ» ۳۰

-
- فعل ۷۳
فعل های خماسی و سداسی ۷۵
قصر ۶۰، ۸۶
قلب ۱۷، ۳۳، ۴۲
قلب مدّمتصل ۱۲
قلقله ۲۷
قواعد تجوید ۸
کنایه ۸۶
لب ۲۲
لام تعریف ۷۹
لام زاید ۷۹
لام شمسی ۵۵
لام قمری ۵۵
متباعد ۳۷
متجانس ۳۷
متقارب ۳۷
متماثل ۳۷
مثقل ۶۴
مجموعه تجوید ۱۱
منخرج حروف ۱۹
منخرج «با» ۱۹
منخرج «جیم» ۱۹

- مخرج حروف ۱۹
مخرج «ذال» ۲۹
مخرج «زا» ۲۹
مخرج «ضاد» ۳۰
مخرج «ضاد، لام» ۲۲
مخرج غنّه ۲۸
[مخرج] غین ۱۹
مخرج «قاف، کاف» ۲۱
منخّف ۶۴
مدّ ۱۷، ۱۹، ۶۳
[مدّ] حرفی ۶۴
مدّ شدّه ۶۴
مدّعارض ۶۴، ۶۵
مدّفرعی ۵۹
[مدّ] کلمی ۶۴
مدّلازم ۶۳، ۶۴
مدّلازم حرفی ۶۳
مدّلازم کلمی ۶۳
مدّمتّصل ۱۲
مدّمنفصل ۱۲
مدّمنفصل ۶۰
مسند احمد ۹۴

مصحف امام ۹۰
معاذبن جبل ۱۹
معاويه ۹۰
مكى بن طالب قيسى ۱۱
وصل ۸۳،۸۴،۸۷
وقف ۶۵،۸۰،۸۱،۸۲،۸۳،۸۴،۹۰
وقف معانقه ۸۵
همزه ۵۹،۶۰
همزه استفهام ۷۷،۷۸
همزه قطع ۷۸
همزه وصل ۷۲،۷۳،۷۴،۷۵،۷۷،۷۸،۷۹
همس ۲۷
يرملون ۳۵